

وقتی که خادمان نظام خان به نظام می‌شوند!

بحران سوریه و صف‌بندی‌های سیاسی

تصویری که از واقعیت اوضاع سیاسی و مبارزات توده‌ای در سوریه ارائه می‌شود، اغلب تحریف شده و یک جانبه است. این مسئله فقط مختص جمهوری اسلامی در ایران نیست که به تاسی از رژیم بعثی سوریه، مبارزات میلیون‌ها تن از مردم سوریه را اقدامات تروریستی می‌نامد، بلکه سازمان‌ها و گرایش‌های چپ و کمونیست ایران نیز اغلب با زدن یک برچسب وابسته به امپریالیسم و اسلام‌گرایان، واقعیت مبارزات توده‌ای را برای دگرگونی نظم موجود که نه خواست امپریالیسم است و نه اسلام‌گرایان تحریف می‌کنند.

در واقعیت اما آنچه که در طول ۲۰ ماه گذشته در سوریه در جریان است، ادامه‌ی انقلاب‌ها و جنبش‌هایی است که منطقه‌ی وسیعی از خاورمیانه و شمال آفریقا را فراگرفت و بازتاب بخشی از بحران سیاسی نظم سرمایه‌داری جهانی است. این انقلابات فقط حلقه‌هایی از یک زنجیره به هم پیوسته جهانی برای دگرگونی سوسیالیستی نظم سرمایه‌داری است. این که در این لحظه، توان و قدرت پیشروی آن‌ها در چه حدی است، حد و حدود نقش و تأثیرگذاری طبقه کارگر چیست و بورژوازی داخلی و بین‌المللی تا کجا قادر به مقابله و مهار این جنبش‌ها و انقلابات شده است، نه نافی خصلت مترقی این جنبش‌ها و هدف آن‌ها برای دگرگونی نظم سرمایه‌داری است و نه تداوم آن‌ها. حتا در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری و متشکل‌ترین گردان‌های طبقه کارگر در آن‌ها، محال است که یک انقلاب اجتماعی خالص و شسته و رفته

زمانی که نزاع و درگیری لفظی رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه حکومت اسلامی بر سر بازدید احمدی نژاد از زندان اوین و ملاقات با مشاور مطبوعاتی‌اش بالا گرفت، وقتی که موضع گیری‌های تند و علنی این دو در مطبوعات علیه یکدیگر، که نشانه‌هایی از بحران عمیق و هرج و مرج و گسیختگی ارگان‌های نظم سرمایه‌داری حاکم را بازتاب می‌دهد و رسوائی و بی اعتباری بیش از پیش رژیم جمهوری اسلامی در انظار توده‌های مردم را رقم می‌زند، به مرحله حادی رسید، خامنه‌ای در جایگاه رهبر حکومت اسلامی که سخنانش در هر عرصه مورد اختلافی باید "فصل‌الخطاب" و پایانی بر منازعات فیما بین مقامات و مسئولین حکومتی باشد، وارد این کارزار پایان ناپذیر شد و بار دیگر هشداری به فرمان توقف درگیری و تنش در میان سران قوا را البته از بیم آنکه به تنش در پائین منجر شود، صادر کرد. خامنه‌ای در نطقی که روز چهارشنبه دهم آبان ایراد نمود، به رؤسای سه قوه و تمام مقامات و مسئولین جمهوری اسلامی هشدار داد که باید متوجه مسئولیت خود در "شرایط حساس کنونی" باشند و باید مراقب باشند که "اختلافات را به میان مردم نگشانند!" خامنه‌ای نه فقط از باندهای حکومتی و سران آن‌ها خواست که اختلاف‌ها را باید به "کمترین میزان" برسانند، بلکه با لحن تند و کوبنده‌ای آن‌ها را چنین مورد خطاب قرار داد که "از امروز تا روز انتخابات هر کسی خواهد اختلاف‌ها را به میان مردم بکشانند و از احساسات آن‌ها در راستای اختلافات استفاده کند، قطعاً به کشور خیانت کرده است!"

فردای صدور این فرمان عتاب آلود، برادران لاریجانی، رؤسای قوه مقننه و قضائیه، با ارسال

در صفحه ۲

در صفحه ۳

می‌خواهد با توسل به بحرانی که در سیاست خارجی دارد، دلیل اصلی بحران کنونی اقتصادی را بیوشاند و با این بهانه نه تنها بر ناتوانایی سیستم حاکم سرپوش می‌گذارد و نه تنها از اعتراضات کارگران و زحمتکشان جلوگیری می‌کند که از آن‌ها می‌خواهد تاوان فاجعه را با تن رنجور خود بدهند.

اما واقعیت بحران اقتصادی کنونی چیز دیگری است. چیزی که تمامی سرمایه‌داران از سرمایه‌داران ایران گرفته تا امپریالیست‌ها سعی در پنهان کردن آن دارند و آن بحران اقتصادی و سیاست‌های نتولیبرالی جمهوری اسلامی در عرصه‌ی اقتصاد است که نتایج فاجعه باری برای کارگران و زحمتکشان به بار آورده و تأثیرات ویرانگری بر زندگی آنها بر جای گذاشته است. آن‌ها می‌خواهند بر این موضوع مهم سرپوش بگذارند تا علت اصلی وضعیت کنونی که نظام

در صفحه ۵

نقش سیاست‌های نتولیبرالی جمهوری اسلامی در تعمیق بحران اقتصادی

وضعیت کنونی اقتصادی نتیجه‌ی کدامین شرایط و یا سیاست است؟ امپریالیست‌ها می‌گویند نتیجه‌ی تحریم است، و این‌گونه می‌خواهند خود را پیروز میدان سیاست در برابر جمهوری اسلامی نشان دهند و از این بابت نیز پشت سر هم از مردم ایران - با لحنی که تمسخرش را نمی‌توانند پنهان کنند - عذرخواهی می‌کنند!!

جمهوری اسلامی می‌گوید دشمن تمام تلاش خود را برای وارد آوردن فشار اقتصادی گذاشته است و مردم باید کمک کنند. جمهوری اسلامی

خشونت دولتی علیه زنان در جامعه

در آستانه ۲۵ نوامبر، روز جهانی مقابله با خشونت علیه زنان قرار داریم. درست در چنین مقطع زمانی و درست در زمانی که تلاش همه جانبه و پیکار جهانی مقابله با خشونت علیه زنان، عرصه‌های وسیعتری را فرا گرفته است، در وضعیت زنان ایران، نه تنها کمترین بهبودی حاصل نشده است، بلکه به دلیل ماهیت فوق ارتجاعی و قرون وسطایی رژیم حاکم بر ایران همچنان با تعرض و اعمال خشونت بیشتری روبرو هستند. زنان ایران علاوه بر بی حقوقی محضی که جمهوری اسلامی طی بیش از سه دهه بر آنان تحمیل کرده است، علاوه بر سلب ابتدائی‌ترین حقوق انسانی و آزادی‌های فردی و اجتماعی شان، همواره با تهاجم، سرکوب و زندان و اعدام نیز مواجه بوده اند.

سرکوب‌های عمومی، تعرض خیابانی، دستگیری، شکنجه و زندان از جمله ابزارهای اعمال خشونت‌های دولتی هستند که جمهوری اسلامی علاوه بر تحمیل، ترویج و گسترش آن در همه ابعاد جامعه، از طریق این اعمال قهر و خشونت، زنان را با شدت بیشتری مورد تعرض قرار داده است.

در صفحه ۶

مادامتکهای سیاسی

تنش‌های جمهوری اسلامی
و اسرائیل ۱۲

بی سوادی در ایران ۱۱

خلاصه ای از
اطلاعیه‌های سازمان ۹

وقتی که خادمان نظام خائن به نظام می‌شوند!

نامه‌های جداگانه‌ای به "رهبر فرزانه" و "مقام معظم رهبری"، دریافت پیام "وحدت بخش"، "سنجیده" و "به موقع" رهبری و مراتب اطاعت خود از "ولی امر مسلمین" و رعایت "دستورات" وی را اعلام کردند. احمدی نژاد نیز که طرف دیگر منازعه است، در نامه‌ای خطاب به خامنه‌ای از "تذکر به موقع" رهبری استقبال کرد وی اما در نامه حق به جانب خود، چنین متذکر شد که از اصطکاک داخلی استقبال نخواهد کرد و مانند گذشته همه نامهربانی‌ها را صبورانه تحمل خواهد کرد. رئیس قوه مجریه در نامه خود، بار دیگر وضعیت نابسامان و فشارهای اقتصادی را به گردن "دشمنان و بد خواهان" انداخت و دولت و سیاست‌های آن را در ایجاد این نابسامانی‌ها مبرا ساخت! احمدی نژاد در نامه خود تأکید کرد "به واسطه طراحی دشمنان، ملت و کشور در فشارند و دولت برای مقابله با بدخواهان و کاهش فشار بر مردم و پیشبرد امور کشور تمام توان خود را به کار بسته است" احمدی نژاد در نامه خود به نحو زیرکانه‌ای از ضرورت همراهی سایر قوا با قوه مجریه سخن به میان آورد و سرانجام پیرامون قانون اساسی و جایگاه رئیس جمهور در کشور و در اجرای قانون چنین نوشت: "مطمئن هستم که جنابعالی بر پاسداری قاطع از قانون اساسی و به ویژه از حقوق اساسی ملت و همچنین صیانت از جایگاه رئیس جمهوری منتخب ملت که بالاترین مقام رسمی کشور پس از رهبری و مجری قانون اساسی است، تأکید دارید و با هر اقدامی که اختیارات و مسئولیت‌های مهم او را مخدوش نماید، مخالفید!"

بدین ترتیب احمدی نژاد علاوه بر عوام‌فریبی‌های همیشگی خود، با زیرکی‌های خاصی که در این نامه به کار گرفت، ضمن آنکه رقبای خود را تلویحاً به انجام اقداماتی جهت محدود ساختن و مخدوش ساختن اختیارات و مسئولیت‌های قانونی رئیس جمهور منتسب می‌کرد، شخص خامنه‌ای را نیز در این نزاع و رقابت، جانبدار خویش قلمداد نمود.

اگر در واکنش لاریجانی‌ها به فرمان خامنه‌ای نوعی از تعبد به ولایت فقیه و تمایل به مدارا و سازش موقتی و ظاهری با احمدی نژاد دیده می‌شود، واکنش احمدی نژاد اما خالی از این تعبد و تمایل و تأکیدی بر ادامه روش‌های همیشگی و پیشین است. مجلس که پیش از این در تدارک طرح سوال از احمدی نژاد بر آمده و این دستاویز را مانند اهرم فشار و بازدارنده‌ای بر فراز سر رئیس جمهور قرار داده بود، اما با فرمان خامنه‌ای کمی به تردید افتاد و دمی دچار گیجی شده بود، خیلی زود از این تردید و گیجی به در آمد. به گزارش مهر، لاریجانی رئیس مجلس روز یکشنبه ۱۴ آبان، طرح سوال از احمدی نژاد را اعلام وصول کرد. علی رضا منادی نماینده تبریز با قرائت طرح سوال از احمدی نژاد که به امضای ۷۷ نماینده مجلس رسیده بود اعلام کرد که سوال از رئیس جمهور امروز به وی ارائه خواهد شد. احمد توکل‌ی نیز در پایان همین جلسه به خبرنگاران گفت، احمدی نژاد موظف است

طرف یکماه به مجلس شورای اسلامی بیاید و پاسخگو باشد! در طرح سوال از رئیس جمهور، ضمن انتقاد از برخی کارهای "خلاف تدبیر" احمدی نژاد و "عدم رعایت دقت و اولویت در مصرف و تخصیص موجودی ارزش خارجی" در شش ماه اول سال ۹۱، به نوسان قیمت ارز خارجی و کاهش ارزش پول ملی از اسفند ۹۰ تا نیمه اول مهر ماه ۹۱ و افزایش قیمت دلار به حدود ۴۰۰۰ تومان اشاره شده و گفته شده است که "این امر باعث افزایش شاخص تورم توأم با رکود اقتصادی شده و فعالان اقتصادی را از برنامه ریزی برای کار خود باز داشته است" و بالاخره از وی خواسته شده است "در باره علت تعلل دولت در تصمیم‌گیری در خصوص تنظیم بازار ارز و رها سازی آن در مدت مذکور توضیح دهد!"

موضوع طرح سوال از رئیس جمهور، اعتراض شدید فراکسیون اصول‌گرای طرفدار احمدی نژاد در مجلس را در پی داشت. اینان ضمن تشکیک در تعداد امضاها، از زاویه تعارض این اقدام با سخنان خامنه‌ای، با آن مخالفت نموده و در همین رابطه روح‌الله حسینیان، مهدی کوچک زاده و ۱۶ تن دیگر از اعضای این فراکسیون در اعتراض به اعلام وصول طرح سوال از رئیس جمهور و علیرغم تهدیدات لاریجانی رئیس مجلس، در یک اقدام مشترک، صحن مجلس را ترک کردند. این دسته از نمایندگان مجلس، طرح پرسش از احمدی نژاد را عدول از خطبایه خامنه‌ای و آن را مصداق کشاندن اختلاف‌ها به جامعه و به میان مردم و آن را "خیانت" می‌دانستند. طرفداران احمدی نژاد در مجلس، همچنین مدعی شده‌اند که تعدادی از نمایندگان پس از نطق خامنه‌ای، امضای خود برای طرح سوال از رئیس جمهور را، قبل از ابلاغ این طرح به دفتر رئیس جمهور، پس گرفته بودند و تعداد امضاها به حد نصاب نرسیده است، اما هیأت رئیسه مجلس، آگاهانه و از روی عمد به این موضوع بی‌اعتنائی نموده است. در همین رابطه حدود ۵۰ تن از نمایندگان مجلس، از هیأت رئیسه مجلس به کمیسیون اصل ۹۰ شکایت نموده و خواستار استیضاح آن شده‌اند.

حداد عادل که از نزدیکان خامنه‌ای و در عین حال رئیس فراکسیون اصول‌گرایان طرفدار احمدی نژاد در مجلس است، در پاسخ به اعتراض رئیس مجلس و نمایندگان حامی وی تحت عنوان "رهروان ولایت" که خروج دسته جمعی اصول‌گرایان طرفدار احمدی نژاد و "ایستراکسیون" آن‌ها را اقدامی غیر قانونی اعلام کرده بود، تصریح کرد که شکایت از هیأت رئیسه نه یک اقدام فراکسیونی، بلکه یک اقدام فردی بوده است. حداد عادل که یکی از مهره‌های مهم مجلس ارتجاع است، در دفاع از احمدی نژاد، وخامت شرایط اقتصادی را صرفاً ناشی از تحریم‌ها دانست و در این زمینه گفت: "شرایط فعلی جامعه تحت تأثیر تحریم‌ها قرار دارد و گزینه مسولان از چند سال پیش تا کنون تغییری نکرده‌اند" رئیس فراکسیون اصول‌گرایان مجلس، طرح سوال از احمدی نژاد را به زیان کشور خواند و پیشاپیش، این تصویر را به دست داد که اگر این مسئله عملی شود، به احتمال قوی منجر به "تنش زائی" در سطح کشور می‌شود که خلاف رهنمودهای رهبری

است!

حداد عادل در گفتگو با خبرنگاری فارس، در عین حال به تجربه قبلی و طرح سوال از رئیس جمهور در اسفند سال ۹۰ که هیچ‌گونه فایده‌ای دربر نداشت اشاره کرد. همگان به خاطر دارند که در جلسه طرح سوال از رئیس جمهور، احمدی نژاد با روش‌های خاص خود چگونه به مجلس و نمایندگان آن کم‌مغلی و بی‌اعتنائی کرد و نه فقط زیر بار حرف مجلس نرفت، بلکه، نمایندگان مجلس را حتی مورد تحقیر و تمسخر نیز قرار داد. حداد عادل نیز که تلویحاً همین موضوع و نحوه برخورد احمدی نژاد مورد نظرش بود، چنین اضافه کرد که: "اکنون نیز رئیس جمهور عوض نشده است!"

معنای صریح حرف‌های حداد عادل این است که، ولو مجلس طرح سوال از احمدی نژاد را هم عملی کند، اما چیزی عاید آن نخواهد شد و کار خاصی نمی‌تواند انجام دهد. این گفتار به اضافه سخنانی که به احمدی نژاد نسبت داده شده که اخیراً گفته است اگر مسئله طرح سوال اجرائی شود، "ناگفته‌ها را خواهم گفت" جناح مقابل را وادار می‌کند که با حزم و احتیاط بیشتری نزاع و درگیری با احمدی نژاد را پی‌گیری کند. گرچه علی مطهری، یکی از مخالفان سرسخت احمدی نژاد خواستار آن شده است که احمدی نژاد "هرچه زودتر ناگفته‌های خود را بگوید تا خیال همه راحت شود" و همچنین اضافه کرده است که احمدی نژاد می‌خواهد با این حرف‌ها، مجلس را بترساند تا از طرح سوال عقب‌نشینی کند، اما این سخنان، از حزم و احتیاط ناگزیری که جناح لاریجانی در برابر احمدی نژاد در پیش گرفته، نکاسته است.

در هر حال طرفداران رئیس جمهور در مجلس، با استناد به صحبت‌های اخیر خامنه‌ای و یا با دستاویز قرار دادن آن، طرح سوال از رئیس جمهور را اقدامی خائنه و دست‌انکاران آن را خائن به کشور و نظام خوانده‌اند که با این اقدام، "بر کلکسیون خیانت‌های خود" افزوده و پرونده خویش را قطورتر ساخته‌اند. در حالیکه جناح احمدی نژاد با اشاره به حرف‌های خامنه‌ای چنین مطرح می‌کردند که منظور خامنه‌ای این بوده است که طرح سوال از رئیس جمهور کنار گذاشته شود، اما سردمدار جناح مقابل یعنی رئیس مجلس اصرار داشت که در این مورد "دستوری" به مجلس نرسیده است!

فراکسیون "رهروان ولایت" مجلس که حامی لاریجانی است، با صدور بیانیه‌ای به مقابله با این مخالفین برخاست و مدعی شد که جمع معدودی در صدد بازداشتن نمایندگان از وظایف قانونی خود و بی‌اثر کردن و ناکارآمد ساختن مجلس‌اند. اینان با استنباط غلط از سخنان "رهبری" و به بهانه حفظ آرامش، در مجلس "بلوا" و "ایستراکسیون" و جنگ خانگی در قوه مقننه راه انداخته‌اند!

فراکسیون رهروان ولایت در بیانیه خود می‌نویسد: "عده‌ای از طریق تضعیف کارکرد نظارتی مجلس شورای اسلامی و با استنباط غلط از سخنان رهبری، مقوله کنار گذاشتن سوال از ریاست جمهور را مطرح می‌کنند و می‌گویند باید جامعه را به آرامش پیش ببریم و درست در همان زمان، با انواع حاشیه‌سازی و بلوا در مجلس و طرح مسئله ایستراکسیون، مقوله استیضاح هیأت

بحران سوریه و صف‌بندی‌های سیاسی

اخوان‌المسلمین بود. این تشکل که از بالای سر مردم سوریه به عنوان نماینده آن‌ها سازماندهی گردید، در میان توده‌های مردم نقش و نفوذی نداشت. با این وجود، اگر مبارزات سیاسی توده‌ای در داخل ادامه نمی‌یافت و به مبارزه مسلحانه و جنگ داخلی نمی‌انجامید، این احتمال وجود داشت که قدرت‌های امپریالیست بتوانند با سرنگونی سریع رژیم اسد، آلترناتیو خود را به قدرت برسانند. توجیهاتی هم که برای آن داشتند، پوشیده نیست. این ادعا که ۷۰ درصد مردم سوریه سنی‌اند و چون سنی‌اند، رهبر سیاسی آن‌ها اخوان‌المسلمین است که البته سابقه‌ای طولانی در سوریه دارد و زمانی علیه حافظ الاسد قیام برپا کرده است و کشته داده است. بعد هم با زور دلارهای نفتی شیوخ و سلاطین عرب و رسانه‌های بین‌المللی بورژوازی، این تبلیغات را به خورد مردم می‌دادند.

اما اوضاع آن‌گونه که تصور می‌کردند، پیش نرفت. ادامه‌ی مبارزات مردم، تبدیل این مبارزات به جنگ داخلی، روشن ساخت که اخوان‌المسلمین نه فقط نماینده مردم سوریه نیست، بلکه اکثریت بزرگ مردم اساساً بر ضد آن هستند. شکست آلترناتیو شورای ملی سوریه آشکار گردید. با این شکست، اختلافات درونی شورای ملی نیز تشدید شد و گرایش‌های غیر مذهبی نقش و موقعیت اخوان‌المسلمین را در شورا زیر سؤال بردند. اختلافات وقتی افزایش بیشتری یافت که روشن شد، اخوان‌المسلمین کمک‌های مالی و تسلیحاتی که عمدتاً از سوی قطر و عربستان به شورای ملی سوریه داده شده بود، در خدمت تقویت موقعیت خود به کار گرفته و بخشی از آن نیز به دست گروه‌های مذهبی سلفی رسیده است. با عقب‌نشینی‌های ارتش آزاد از برخی شهرهای آزاد شده، گروه‌های رقیب غیر مذهبی اخوان‌المسلمین در شورای ملی، این تشکل را متهم کردند که ارتش آزاد را به قدر کافی تقویت نکرده، امکانات و تسلیحات در اختیار آن قرار نداده و همین امر باعث عقب‌نشینی آن‌ها شده است. ارتش آزاد سوریه که فرماندهان آن افسران جدا شده از ارتش رژیم بعثی سوریه هستند، نخست تمایلی به همکاری با اخوان‌المسلمین و شورای ملی سوریه از خود نشان نداد، بلکه به صورت یک تشکل مستقل عملیات خود را آغاز نمود. وارد شورای ملی نشد و در نهایت به عنوان یک تشکل مستقل از شورا با آن نوعی همکاری برقرار کرد تا از کمک‌های مالی و تسلیحاتی آن برخوردار شود.

این گروه در بیانیه‌ای که در ژوئیه ۲۰۱۱ انتشار داد اعلام نمود که می‌خواهد همراه با مردم برای آزادی، سرنگونی حکومت، ایستادگی در مقابل ماشین نظامی غیر مسئول حامی حکومت، حفاظت از انقلاب و منابع کشور تلاش کند. ارزیابی می‌شود که بین ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر عمدتاً از جانشینان ارتش اسد، عضو آن هستند. اقدامات نظامی آن‌ها نخست محدود به ایالت شمال غربی ادلب هم‌مرز با ترکیه بود که سپس به شهرهای دیگر بسط یافت، چند شهر را تصرف کردند و هم اکنون نیز گرچه اساس فعالیت خود را بر جنگ‌های پارتیزانی قرار داده‌اند، اما برخی شهرها مدام بین آن‌ها و نیروهای وابسته به اسد دست به دست می‌شوند.

اخبار انتشار یافته حاکیست که آن‌ها مستقیماً با

در سوریه هم اکنون متجاوز از یک صد حزب، ائتلاف، سازمان و گروه سیاسی مخالف رژیم حاکم وجود دارد که در این نوشته می‌توان فقط به مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آن‌ها اشاره کرد. ظاهراً بزرگ‌ترین تشکلی که مداوم از آن در رسانه‌ها و تحلیل‌های سیاسی نام برده می‌شود و از حمایت قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای نیز برخوردار برخوردار بوده است، "شورای ملی سوریه" است.

شورای ملی سوریه در سپتامبر ۲۰۱۱ در شرایطی در استانبول تشکیل گردید که قیام، سراسر سوریه را فرا گرفته بود. قدرت‌های امپریالیست غربی و دولت‌های منطقه‌ای از نمونه ترکیه، عربستان و قطر و اتحادیه عرب تلاش نمودند با سر هم بندی کردن گروه‌هایی که به نحوی هژمونی آن‌ها را می‌پذیرفتند، ابتکار عمل را از دست توده‌های مردم درآورند و آلترناتیو حاضر و آماده‌ای همچون مصر و تونس از اسلام‌گرایان به اصطلاح معتدل اخوان‌المسلمین که حالا ادعا می‌کنند، دیگر خواهان اجرای قانون شریعت نیستند، جایگزین رژیم اسد سازند.

اکثریت در ارگان‌های رهبری شورای ملی سوریه به اخوان‌المسلمین واگذار شد. علاوه بر این تعدادی از گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و شخصیت‌هایی که عمدتاً در خارج از کشور بودند، به آن پیوستند.

"اعلامیه دمشق برای تغییرات دمکراتیک" یکی دیگر از سازمان‌های عضو شورای ملی سوریه است. این تشکل در سال ۲۰۰۵ از ائتلاف چند گروه کوچکتر، جنبش دمکراتیک کردستان، جنبش آینده، تجمع دمکراتیک ملی، کمیته‌های جامعه مدنی، اتحاد دمکراتیک کردستان، جنبش برای عدالت و پیشرفت و برخی شخصیت‌های سیاسی در سوریه تشکیل گردید، اما پس از دستگیری و محکومیت ۱۲ عضو آن، تغییراتی در ترکیب آن صورت گرفت. این ائتلاف به عنوان یک تشکل لیبرال وارد شورای ملی سوریه شد.

"ائتلاف سوری دمکرات‌ها و سکولارها" که این نیز از ده‌ها گروه کوچک و شخصیت‌های منفرد تشکیل شده است، عضو دیگر این شورا است. چند گروه کوچک کرد و تعدادی از شخصیت‌های منفرد نیز از دیگر اعضای شورای ملی هستند. نام کمیته هماهنگی محلی و کمیسیون انقلاب سوریه نیز که در داخل قرار دارند، به عنوان عضو یا حامی ذکر شده است که پیش‌تر تابلوی تبلیغاتی است. چون تا جایی که به کمیته‌های هماهنگی محلی بازمی‌گردد، تشکل‌های توده‌ای هستند و با گستردگی که دارند کسی نمی‌تواند به عنوان نماینده آن‌ها معرفی گردد. کمیسیون انقلاب سوریه نیز اعلام کرده است که رسماً عضو شورا نیست.

از نظر مواضع رسمی، شورای ملی سوریه، اعلام نمود که خواهان ایجاد یک سوریه دمکراتیک، مدنی و مدرن، تشکیل یک دولت انتقالی، برگزاری مجامع سراسری ملی در مورد تغییرات دمکراتیک، سازماندهی انتخابات مجلس مؤسسان در ظرف یک سال و برگزاری انتخابات پارلمانی ۶ ماه پس از تصویب قانون اساسی است. به رغم رنگ و لعاب دمکراسی پارلمانی، هژمونی در شورای ملی سوریه کاملاً در دست

در یک لحظه ظهور کند. در کشورهایی نظیر تونس و مصر که بورژوازی توانسته حتماً کابینه‌های اسلام‌گرای اخوان‌المسلمین را بر سر کار آورد و در ظاهر چنین به نظر می‌رسد، نتیجه‌ی انقلاب گامی به عقب بوده است، در واقعیت اما چنین نیست. در حالی که بحران این جوامع هر روز عمق و وسعت بیشتری به خود می‌گیرد، توده‌های وسیع‌تری بیدار شده و به مبارزه سیاسی روی آورده‌اند، طبقه کارگر میدان وسیع‌تری برای مبارزه و تداوم انقلاب کسب کرده است و خود را برای پیشروی‌های آتی متشکل‌تر و آگاه‌تر می‌کند. در سوریه نیز روند تحول اوضاع و دلایل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی داخلی و بین‌المللی برای روی‌آوری توده‌های کارگر و زحمتکش به انقلاب، تقریباً با اندکی اختلاف، نظیر مصر و تونس است. در ماه مارس ۲۰۱۱، میلیون‌ها تن از توده‌های مردم سوریه، در نتیجه فشارهای اقتصادی و سیاسی، در سراسر این کشور به تظاهرات و اعتصاب روی آوردند. هدف این توده‌ای که به مبارزه برخاسته بود، نه صرفاً برانداختن اسد و رژیم بعثی حاکم، بلکه دگرگونی تمام نظم موجود بود. از همین روست که به رغم تمام وحشی‌گری و سرکوب‌های بی‌رحمانه رژیم ارتجاعی اسد، این جنبش استمرار یافت و اکنون پس از گذشت ۲۰ ماه در اشکال متنوعی از مبارزات سیاسی و نظامی ادامه داد.

در سوریه نیز همانند دیگر کشورهای منطقه به علت سلطه طولانی رژیم دیکتاتوری عریان و محرومیت عموم مردم از آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک، جنبشی که شکل گرفته است، در این مرحله، همگانی و عموم خلقیست که تقریباً تمام طبقات و اقشاری که با اختناق و بی حقوقی روبرو هستند، در آن حضور دارند.

از آنجایی که هنوز طبقه کارگر سوریه، به عنوان یک طبقه مستقل در این جنبش حضور نیافته بلکه به عنوان بخشی از جنبش همگانی در آن مداخله دارد، نقش بورژوازی و خرده بورژوازی در این کشور در مقایسه با تونس و مصر پررنگ‌تر است. با این وجود به علت خصلت رادیکال جنبش توده‌ای، شکل‌گیری تشکل‌های توده‌ای در میان مردم، و طولانی‌تر شدن دوران سرنگونی رژیم اسد، و نیز ویژگی‌های سیاسی، قومی، ملی و مذهبی، جنبش در این کشور خصوصیات کسب کرده است که روند تحولات آن نمی‌تواند به همان شکلی پیش رود که در مصر، تونس و کشورهای دیگر رخ داد. از این رو بعید است که در سوریه حتماً بتواند یک کابینه اسلام‌گرا نظیر مصر و تونس بر سر کار آید، یا امپریالیسم بتواند همان نقشی را در این‌جا بازی کند که در دیگر کشورهای شمال آفریقا و برخی کشورهای خاورمیانه ایفا کرد.

یکی از ویژگی‌های بارز اوضاع سیاسی در سوریه که در این نوشته مورد بحث قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که چرا روند تحولات سیاسی در سوریه متمایز از دیگر کشورهای عرب منطقه خواهد بود، وجود طیف بسیار گسترده‌ای از احزاب، سازمان‌ها و گروه بندی‌های سیاسیست که تنوع دیدگاه‌های سیاسی مردم سوریه را بازتاب می‌دهند.

بحران سوریه و صفتبندی‌های سیاسی

دولت آمریکا در ارتباطات و تاکتیک‌های سبک و ضد تانک و نیز تصاویر ماهواره‌ای دریافت کرده‌اند.

در همین جا باید افزود که گرچه ارتش آزاد بیش‌ترین عملیات نظامی را علیه ارتش رژیم اسد دارد و بزرگترین تشکل نظامی‌ست، اما تنها تشکل نظامی نیست و هم اکنون حدود ۳۰ تشکل نظامی در سوریه فعال‌اند که هیچ یک عضو شورای ملی سوریه نیستند و با آن همکاری نمی‌کنند.

شکست آلترناتیو شورای ملی سوریه، باعث شد که دولت آمریکا نیز نه فقط پشت این تشکل را خالی کند، بلکه از این زاویه که نقشی در مبارزات داخل سوریه ندارد، آن را مورد حمله قرار دهد و خواهان ایجاد تشکلی فراتر از آن گردد تا گویا بتواند مبارزات مردم را در داخل سوریه رهبری نماید. اظهارات هفته گذشته وزیر خارجه آمریکا به خوبی تضعیف نقش اخوان‌المسلمین و شکست آلترناتیو دول امپریالیست را بازتاب می‌داد. از جمله وی گفت:

شورای ملی سوریه فاقد خصوصیات لازم برای رهبری مؤثر حرکت اعتراضی کنونی علیه دولت این کشور است. این شورا نماینده کسانی‌ست که سی یا چهل سال در خارج سوریه به سر برده‌اند. رهبری مخالفان باید نماینده کسانی باشد که در خط مقدم به نبرد می‌پردازند. ساختار رهبری مخالفان باید به گونه‌ای تحول یابد که نماینده تمامی مردم سوریه و به حفاظت از حقوق همه آنان متعهد باشد. ما اسامی افراد و سازمان‌هایی را پیشنهاد کرده‌ایم که به نظر ما باید در ساختار رهبری جدید مخالفان حضور داشته باشند. و تصریح کرده‌ایم که نمی‌توان شورای ملی را رهبر آشکار مخالفان دانست. رهبری باید از نمایندگان مردم داخل سوریه و کسانی تشکیل شود که لازم است مطالبات مشروعشان شنیده شود و تلاش‌های دولت آمریکا بر این هدف متمرکز است. هیچ کس در سوریه علاقه‌ای به رژیم اسد ندارد، اما کسانی هستند که به حق نسبت به آینده احساس نگرانی می‌کنند. بنابراین رهبری مخالفان باید نماینده تمام بخش‌های جامعه و ساکنان تمام مناطق سوریه باشد.

از این اظهارات به وضوح آشکار است که جنبش مبارزاتی توده‌های مردم سوریه به راه و مسیر مستقل خود ادامه داده، نه به ابزاری در دست امپریالیسم تبدیل شده و نه اسلام‌گرایان. آلترناتیو شورای ملی سوریه از آن رو با شکست روبرو شده است که نقشی در مبارزات مردم ندارد و از آن مهم‌تر اسلام‌گرایان خواه از نوع معتدل یا افراطی آن، موجب نفرت و نگرانی لاقابل بخش وسیعی از مردم سوریه هستند و نه طرفداری از آنها.

از این روست که دولت آمریکا برای این که بتواند بر جنبش مردم و مبارزات آن‌ها تأثیر بگذارد و تلاش نماید ابتکار عمل را تحت لوای دیگری در تحولات سوریه در دست بگیرد، خواهان تغییر آلترناتیو شورای ملی سوریه گردید. لذا اخوان‌المسلمین که گویا قرار بود

نیروی اصلی آلترناتیو دولت آمریکا برای تحولات پس از سرنگونی رژیم اسد باشد، به درجه‌ی دوم تنزل یافت و به عنوان نخستین گام از نقش آن در ارگان‌های رهبری شورای ملی کاسته شد. علاوه بر این، در اجلاس اخیر شورای ملی برای این که رنگ و لعاب سکولار به آن داده شود، جورج صبرای سوسیال‌دمکرات را که از چهره‌های خوش‌نام در میان مردم سوریه است، به ریاست شورای ملی انتخاب کردند. اما هدف دولت آمریکا چیزی فراتر از آن یعنی ایجاد یک تشکل جدید بود که شورای ملی سوریه نیز زیر چتر آن قرار گیرد. در اجلاس دوحه قطر که با حمایت اتحادیه عرب از ۹ تا ۱۱ نوامبر ۱۹ تا ۲۱ آبان با حضور نمایندگان کشورهای عضو اتحادیه عرب، نمایندگان آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و ترکیه برگزار گردید و علاوه بر اعضای شورای ملی، تعدادی گروه‌های کوچک و شخصیت‌های سیاسی جدید نیز در آن حضور یافتند، طرح دولت آمریکا با کشمکش‌ها و اختلافات بسیار شدید تصویب شد و تشکل جدیدی به نام "ائتلاف ملی نیروهای اپوزیسیون و انقلابی" شکل گرفت.

شورای ملی سوریه که با به خطر افتادن موقعیت‌اش تصمیم به خروج از ائتلاف را داشت، زیر فشار قطر که منبع اصلی تأمین مالی آن می‌باشد، با پذیرش سهمیه یک سوم اعضای مجمع عمومی در ائتلاف جدید باقی ماند. گروه‌های کرد ظاهراً هنوز توافق پیوستن به ائتلاف را امضا نکرده‌اند و بیش‌تر کسانی که جدیداً وارد ائتلاف شدند، گروه‌های کوچک یا افرادی با تعلقات قومی و مذهبی‌اند که چندان نقشی در جنبش مردم سوریه ندارند، اما تأیید شده توسط آمریکا هستند.

با شکل‌گیری ائتلاف جدید، که کاملاً تحت کنترل دولت آمریکاست، برای این که آن را به یک آلترناتیو ظاهراً "مؤثر" تبدیل کنند. قرار است یک دولت انتقالی تشکیل شود و با این اقدام در سطح بین‌المللی آن را به عنوان دولت قانونی سوریه به رسمیت بشناسند. اما نکته مهم‌تر این که دولت آمریکا اکنون قصد دارد، ارتش آزاد را به عنوان نیروی مسلح دولت انتقالی یا در تبعید، از نظر تسلیحاتی، به ویژه با سلاح‌های سنگین تجهیز کند تا برتری ارتش اسد را در درگیری‌های نظامی از بین ببرد. جرج صبرا رئیس جدید شورای ملی سوریه پس از این اجلاس گفت، آنچه که ما اکنون به آن نیاز داریم سلاح است تا بتوانیم موازنه موجود را بر هم بزنیم.

دولت آمریکا که می‌داند با گسترش مبارزات توده‌های مردم سوریه و قیام همگانی آن‌ها، ارتش رژیم بعثی سوریه فرو می‌پاشد، از هم اکنون تلاش می‌کند یک ارتش آماده و مجهز را برای مقابله با مردم سوریه جایگزین آن سازد. این ارتش از هم اکنون به نام ارتش آزاد سوریه وجود دارد. هدف دیگر دولت آمریکا از تقویت ارتش آزاد در مقطع کنونی این است که قدرت‌گیری گروه‌های سلفی و جهادی را خنثا نماید.

اخیراً چند گروه اسلام‌گرای سلفی در مناطقی از سوریه ظاهر شده که از امکانات مالی و تسلیحاتی مناسبی برخوردارند و علاوه بر عملیات نظامی برای نفوذ در میان مردم در حال سازماندهی یک شبکه کمک‌سانی به آن‌ها نیز هستند. مهم‌ترین آنها جبهه النصره لاهل الشام

است که تاکتیک‌های آن همانند دیگر گروه‌های اسلام‌گرا، ترور، بمب‌گذاری و عملیات انتحاری است و پر سروصداترین اقدام این گروه نیز انفجار مرکز امنیتی حلب بود که حدود ۳۰ کشته برجای گذاشت. گروه‌های کوچک‌تر آنها نیز لواء التوحید، بریگارد خالد ابن ولید، باتلیون عمر، گردان‌های یزید هستند که بیشتر اعضای آنها از کشورهای دیگر به سوریه آمده‌اند. برخلاف تبلیغات و بزرگنمایی رژیم سوریه تعداد اعضای این گروه‌ها بسیار کم است و در میان مردم سوریه اعتباری ندارند. از همین روست که اغلب می‌کوشند خود را وابسته به ارتش آزاد معرفی کنند و در برخی موارد که کوشیده‌اند در مناطق آزاد شده، پرچم خود را بلند کنند، کار به درگیری با مردم کشیده است. معهداً از آنجایی که به ویژه از سوی شیوخ عرب از نظر مالی و تسلیحاتی تقویت می‌شوند، تروریست‌های اسلام‌گرای کشورهای دیگر نیز به آنها می‌پیوندند و تجارب نظامی نیز دارند، می‌توانند در محدوده‌ای در جریان جنگ داخلی رشد کنند و از این جهت موجب نگرانی دولت آمریکا نیز هستند.

بنابراین از جهات مختلف، آمریکا در شرایط کنونی منافع زیادی در تقویت ارتش آزاد دارد. از همین روست که هزمان با تشکیل اجلاس جدید شورای ملی سوریه، مصطفی شیخ یکی از رهبران ارتش آزاد سوریه از بازسازی تشکیلاتی آن خبر داد و در عین حال گفت که مقر فرماندهی نیز به سرزمین‌های آزاد شده منتقل می‌گردد تا فرماندهان بتوانند با حضور در کنار نفرت‌شان برای هدایت مؤثر عملیات، اقدامات لازم را به عمل آورند. این تجدید سازماندهی اساساً مرتبط با سیاست دولت آمریکاست.

اما مشکلی که آلترناتیو جدید دولت آمریکا از هم اکنون با آن رو به روست، گذشته از اختلافات درونی آن که از همین اجلاس نخست آشکار شده است، موانع دیگری‌ست که مبارزات داخلی مردم سوریه و سازمان‌های سیاسی متعددی که هیچ یک تابع نظرات دولت آمریکا و آلترناتیو آن نیستند، ایجاد می‌کند. قدرت برخی از این سازمان‌ها و ائتلاف‌های داخلی نیز از جهت تأثیرگذاری بر مبارزات مردم بیش از ائتلافی‌ست که دولت آمریکا جدیداً به وجود آورده است.

در داخل سوریه، ائتلافی از ۱۳ گروه و سازمان سیاسی وجود دارد به نام "کمیته هماهنگی ملی برای تغییر دموکراتیک" این ائتلاف که در سپتامبر ۲۰۱۱ شکل گرفت. متشکل از گرایش‌های سیاسی لیبرال چپ، سکولار و ناسیونالیست‌های عربی و کرد است. اتحاد دموکراتیک سوسیالیستی عربی، حزب کارگران انقلابی عرب، حزب کمونیستی کار، جنبش سوسیالیستی عربی، حزب اتحاد سوری، حزب دموکراتیک خلق سوریه، تشکل "با هم به سوی سوریه آزاد و دموکراتیک، حزب اتحاد دموکراتیک، حزب بعث سوسیالیست دموکراتیک، مجمع مارکسیستی چپ و تعدادی از شخصیت‌های سیاسی عضو این ائتلاف‌اند. سه حزب کرد نیز در این ائتلاف حضور دارند.

در میان این گروه جریان‌هایی هستند که در گذشته با رژیم بعث همکاری داشته، اما اکنون از آن جدا شده‌اند، با این وجود مخالف سرنگونی قهرآمیز رژیم اسداند. با توسعه مبارزات توده‌ای و جنگ داخلی، مواضع آن‌ها همراه با نوساناتی

نقش سیاست‌های نئولیبرالی جمهوری اسلامی در تعمیق بحران اقتصادی

سرمایه‌داری است زیر سوال نرود. آن‌ها هر دو در این مورد هم نظر هستند، آن‌ها طرفداران مشترک نظام سرمایه‌داری و دشمنان سوسیالیسم هستند.

برای بررسی صحیح بحران اقتصادی کنونی و درک درست از آن، نمی‌توان یک عامل اقتصادی را جدا کرده و گفت با محدود شدن صادرات نفت و یا عواملی مانند آن (بهرغم تأثیراتی که دارند)، وضعیت اقتصادی به این نقطه رسیده است. وضعیت اقتصادی کنونی ادامه و نتیجه‌ی روندیست که جمهوری اسلامی در طی سال‌های حاکمیت خود اتخاذ کرده و پس از سیاست حذف یارانه‌ها وارد مرحله‌ی جدیدی گشت. سیاستی که به‌ویژه دولت هاشمی رفسنجانی در شرایط پس از جنگ به آن سرعتی دوچندان بخشید و امروز شاهد نتایج آن هستیم. حتی چگونگی و میزان تأثیر تحریم‌های نفتی و بانکی بر اقتصاد ایران نیز در اساس نتیجه‌ی همین سیاست‌هاست، سیاست‌هایی که برخاسته از جایگاه و نقش اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی و در راستای آن بوده است. هنگامی که دولت احمدی‌نژاد با هیاهو - و البته با کفزدن‌های صندوق بین‌المللی پول - سیاست حذف یارانه‌ها را کلید زد و از سوی حاکمیت هر گونه اعتراض و یا نقد آن ممنوع اعلام شد، ما نتایج ویران‌بار این سیاست بر زندگی کارگران را بارها هشدار دادیم و نوشتیم که این سیاست به‌جای رهایی اقتصاد از بحران، آن را در بحرانی عمیق‌تر فرو خواهد برد و شرایط زندگی توده‌های زحمتکش مردم را بیش از پیش وخیم خواهد کرد. آنچه که دیروز یک ادعا بود امروز امری اثبات شده است.

نگاهی به معضل کسری بودجه، می‌تواند به ما در روشن‌تر شدن موضوع و درک شرایط کنونی اقتصاد کمک کند.

کسری بودجه موضوعی برای تمام فصول

یکی از علل عمیق‌تر شدن بحران و تشدید تورم، میزان کسری بودجه‌ی دولتیست که از سویی نشان‌گر عدم تحقق درآمدها در نتیجه‌ی رکود اقتصادی و تحریم هاست و از سوی دیگر منجر به رجوع دولت به بانک مرکزی، استقراض از آن و در نتیجه افزایش نقدینگی در اقتصادی است که دچار رکود می‌باشد که این نیز به نوبه‌ی خود عامل مهمی در تشدید تورم است.

در روزهای اخیر خبرگزاری‌های ایران و به نقل از رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس از کسری بودجه ۷۴ هزار میلیاردی در بودجه عمومی کشور خبر دادند. به‌گفته‌ی مصباحی مقدم، از ۱۶۴ هزار میلیارد تومان بودجه عمومی با این وضعیت ۹۰ هزار میلیارد تومان قابل تحقق است. به عبارت دیگر بودجه عمومی کشور با کسری ۴۵ درصدی روبرو می‌باشد.

لازم به یادآوریست که مبلغ کل بودجه ۹۱ در حالی که حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان یعنی حدود ۱۰ درصد از بودجه سال ۹۰ بیشتر است، در بخش بودجه‌ی عمومی ۵ هزار و پانصد میلیارد تومان کمتر از بودجه‌ی سال ۹۰ می‌باشد.

یعنی به رغم انبساطی بودن بودجه کل کشور (البته بدون در نظر گرفتن تورم)، بودجه عمومی انقباضی بسته شده بود. اما با این وجود و به اعتراف رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس ۴۵ درصد با کسری روبروست. بگذریم که به دلیل افزایش این رقم وی مجبور شد دو روز بعد صحبت‌های خود را تغییر داده و رقم کسری بودجه را یکباره از ۷۴ هزار میلیارد به ۵۴ هزار میلیارد تومان تغییر دهد و هرگز معلوم نشد که چه اتفاقی در این دو روز افتاد که وی این گونه تغییر نظر داد. یا باید این نماینده مجلس اصولاً از عدد و ارقام اطلاعی نداشته باشد و یا این که تنها به دلیل واکنش‌های سیاسی مجبور شده است مقداری سخنان خود را تعدیل کند. هر چند که در سخنان وی چیز جدیدی نبود. پیش از این (۲۹ شهریورماه) و در نشست غیرعلنی مجلس که با حضور دو وزیر و یک معاون رئیس جمهور برگزار گردیده بود، از سوی معاون احمدی‌نژاد اعلام شد که طی شش ماه تنها ۲۵ درصد از درآمدهای بودجه سال ۹۱ محقق شده است که به معنای یک کسری بودجه ۵۰ درصدی است. البته عبدالله زاده عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس به خبرگزاری مهر گفته بود که براساس گزارش مرادی معاون احمدی‌نژاد حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از کل درآمدهای بودجه ۵۶۶ هزار میلیارد تومانی تحقق یافته است که به معنای تحقق کمتر از ۲۰ درصد آن می‌باشد.

اما معضل کسری بودجه چیز جدیدی نیست، آنچه که جدید است مشکل صادرات نفت و تحریم‌های بین‌المللیست که منجر به افزایش شدید کسری بودجه حتی نسبت به سال گذشته شده است. اما بدون این معضل نیز دولت همواره با کسری بودجه روبرو بوده است، همان‌طور که در سال گذشته و با درآمد حدود ۱۱۰ میلیارد دلاری (که مبلغی کم سابقه می‌باشد) از محل صادرات نفت نیز دولت با کسری بودجه‌ی عظیمی روبرو بود. به‌گفته‌ی "موسی‌الرضا تروتی" عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس که خبرگزاری فارس آن را در ۳۰ آبان سال ۹۰ منتشر نمود، براساس عملکرد هفت ماهه‌ی بودجه در سال ۹۰، بودجه عمومی کشور ۴۰ هزار میلیارد تومان کسری داشته است. به‌گفته‌ی وی تنها در بخش فروش نفت درآمدهای پیش‌بینی شده تحقق یافته و در سایر موارد از جمله مالیات، درآمدهای پیش‌بینی شده تحقق نیافته است (البته لازم به بیان است که مقامات حکومتی همواره آمارهای متفاوتی از مسائلی اقتصادی از جمله بودجه ارائه می‌دهند و مثال بالا تنها یکی از این آمارهاست. در گزارش

اخیر دیوان محاسبات نیز آمده که دولت ۱۲ میلیارد و پانصد میلیون دلار را بدون اعلام به مجلس به ریال تبدیل کرده و هزینه کرده است، در حالی که رییس کمیسیون اقتصادی مجلس پیش از این اعلام کرده بود که در پایان سال ۹۰ دولت به بانک مرکزی دستور داده تا بهای ریالی ۵۳ میلیارد دلار را به قیمت بازار آزاد به حساب دولت واریز نماید که رقم شگفت‌انگیزی می‌باشد و البته وجود این میزان دلار خود در پرده‌ی ابهام است و بیشتر استقراض از بانک مرکزی به نظر می‌آید). بنابر این با پذیرش مساله در این حد که کسری بودجه مختص سال جاری نیست (و بحث بیشتر بودجه از زاویای دیگر در این جا مد نظر ما نمی‌باشد)، به نتایج این کسری بودجه در تشدید بحران اقتصادی، افزایش تورم و بیکاری و در نهایت در وضعیت معیشت کارگران می‌پردازیم.

نتایج کسری بودجه بر زندگی کارگران

دولت‌های بورژوازی همواره تلاش دارند تا بار بحران اقتصادی را از دوش سرمایه‌داران برداشته و آن را بر دوش کارگران بگذارند و کسری بودجه نیز از این امر مستثنا نیست. در سال‌های اخیر دولت همواره دو سیاست عمده در برابر کسری بودجه داشته است، یکی استقراض از بانک مرکزی که افزایش نقدینگی را بدنبال می‌آورد و دوم کاهش بودجه عمرانی، اما این بار سیاست دیگری نیز برای مقابله با کسری بودجه‌ی بی‌سابقه‌ی که دولت در سال جاری به دلیل تعمیق بحران و تحریم‌های بین‌المللی با آن روبروست اعلام شده و آن کاهش هزینه‌های جاریست. حال یک به یک نتایج این سیاست‌ها را بررسی می‌کنیم.

به‌گزارش خبرگزاری فارس، بهروز مرادی معاون برنامه‌ریزی احمدی‌نژاد در یک نشست خبری از اختصاص تنها ۳۰ درصد از بودجه‌ی عمرانی و ۸۰ درصد بودجه‌های جاری تا آخر سال به عنوان یکی از راهکارهای دولت برای مقابله با کسری بودجه خبر داد. وی گفت: "دستگاه‌های اجرایی در سه قوه تا پایان سال به طور میانگین ۸۰ درصد بودجه جاری را دریافت خواهند کرد و حتی یک ریال بیش از آن اختصاص پیدا نمی‌کند."

اما این به چه معناست؟ ابتدا از بودجه‌ی جاری (در بخش عمومی بودجه) شروع می‌کنیم. بخش مهمی از این بودجه در واقع حقوق کارکنان دولت از جمله کارگرانی که در استخدام دولت هستند مانند صنعت نفت، گاز و پتروشیمی و نیز معلمان و غیره می‌باشد. شاید آموزش‌وپرورش بهترین نمونه‌ی آن باشد که معلمان نه تنها خواست‌های انباشته شده‌ی در مورد میزان حقوق و دیگر مزایای خود دارند که بسیاری از آن‌ها به ویژه معلمان بازنشسته مطالبات پرداخت نشده‌ی نیز دارند. براساس آمارهایی که مقامات حکومتی ارائه داده‌اند حدود ۹۵ درصد از بودجه جاری این وزارتخانه صرف پرداخت حقوق کارکنان این وزارتخانه می‌شود. حتی در جریان بحث بر سر بودجه ۹۰ از سوی نمایندگان مجلس مطرح

خشونت دولتی علیه زنان در جامعه

تعرض به حقوق اولیه زنان در کل جامعه، اخبار مربوط به زندان های ایران، اعمال فشار بر زندانیان زن و تعرضات همه جانبه علیه زنان زندانی، طی روزها و هفته های اخیر از جمله مستندات گسترش بیشتر اعمال خشونت دولتی علیه زنان کشور است. زنانی که برای مقابله با تعرضات همه جانبه جمهوری اسلامی و تامین حقوق پایمال شده شان، از یک سو در خیابان ها و اماکن عمومی با یورش گله های بسیج و حزب الهی مواجه هستند و از سوی دیگر، توسط نیروهای سرکوبگر و امنیتی رژیم بازداشت و راهی زندان و بند می شوند.

اعمال خشونت دولتی علیه زنان، نه تنها در بی حقوق اجتماعی آنان در جامعه، در سرکوب های خیابانی، دستگیری و بازداشت آنان خلاصه نمی شود بلکه، در زندان های جمهوری اسلامی نیز شکنجه، اعمال خشونت و آزار جنسی از جمله ابزارهایی هستند که توسط ماموران دولتی بر آنان اعمال می گردد.

در بیرون از زندان، فشار و اعمال قهر و خشونت علیه زنان علی العموم و به طور اخص علیه زنان فعال در عرصه سیاسی، اجتماعی، مادران خاوران و مادران پارک لاله هر روز بیشتر و بیشتر می شود و در زندان نیز اعمال خشونت بر زنان زندانی ابعاد وسیعتری به خود گرفته است. و این همه، ناشی از ترس حاکمان دینی نسبت به خیزش عمومی زنان کشور است. زنانی که شدت سرکوب و عدم برخورداری از ابتدائی ترین آزادی های فردی و اجتماعی، عرصه را آنچنان بر آنان تنگ کرده است که دیگر ادامه و تحمل وضعیت موجود، برای شان دشوار و ناممکن شده است.

قطع ملاقات و فشار روز افزون بر نسرين ستوده این وکیل مبارز دادگستری، که صرفا به جرم پذیرش وکالت زندانیان سیاسی، دفاع از حقوق کودک و دفاع از حقوق مسلم زنان ایران دستگیر و به جرم "اقدام علیه امنیت ملی" و "تظاهر به بدحجابی" به ۱۱ سال حبس تعزیری، ۲۰ سال محرومیت از وکالت و ۲۰ سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم شده است، آزار جنسی زندانیان زن در زندان اوین به بهانه تفتیش و بازرسی بند زنان که به واکنش اعتراضی و اعتصاب غذای ۹ تن از زندانیان زن منجر گردید، از جمله نمونه هایی از گسترش فشار و اعمال خشونت دولتی علیه زنان در زندان های ایران است. فشارهایی که به صورت سیستماتیک در سطح جامعه و نیز در زندان های کشور بر زنان مبارز اعمال می گردد.

اگرچه در حاکمیت جمهوری اسلامی اعمال سرکوب و خشونت دولتی علیه زنان به امری روزمره تبدیل شده است، اگرچه رژیم دینی حاکم بر ایران، به لحاظ اعمال خشونت و سلب آزادی و حقوق دمکراتیک زنان جامعه در صدر کشورهای جهان قرار دارد، اما اعمال خشونت دولتی علیه زنان یک پدیده جهانی است و کم و

بیش از طرف اغلب دولت های ارتجاعی علیه زنان اعمال گردیده و می گردد.

خشونت علیه زنان، که بر بستر نابرابری زن و مرد و قوانین تبعیض آمیز مدام باز تولید می شود، تاریخی به درازای عمر جامعه طبقاتی داشته و دارد. هرچه خصلت طبقاتی جامعه برجسته تر شد، خشونت علیه زنان نیز بیشتر تشدید گردید و شکل قانونمند به خود گرفت. در تمام ادوار زندگی اجتماعی انسان، به جز در دوره ی معینی از جوامع اولیه، که زنان نقش اصلی و راهبردی را در تامین معاش خانواده، قبیله و جامعه داشتند، زنان همواره با اعمال خشونت از طرف مردان و به طور اخص با سطح گسترده ای از خشونت دولتی مواجه بوده اند.

قتل خواهران میرابال (پاتریا، مینروا و ماریا ترزا) که در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰ توسط عاملان رافائل تورخیلو، دیکتاتور جمهوری دومینیکن به قتل رسیدند، فقط یک نمونه بارز از اعمال خشونت دولتی علیه زنان بود. قتل خواهران میرابال در ۲۵ نوامبر مویی از اعتراضات زنان آمریکای لاتین را برانگیخت. با وقوع این جنایت، زنان آمریکای لاتین، مبارزات خود را در ابعاد وسیعتری سازماندهی کردند. فعالین جنبش زنان در جمهوری دومینیکن و کشورهای حوزه دریای کارائیب از سال ۱۹۸۱ به صورت سازمان یافته با برگزاری مراسم و بزرگداشت یاد خواهران میرابال، کوشش کردند تا روز ۲۵ نوامبر را به روز مبارزه با خشونت علیه زنان میل سازند. مبارزات پیگیر و سازمان یافته زنان آمریکای لاتین، پس از دو دهه به ثمر نشست و سرانجام مجمع عمومی سازمان ملل، در هفدهم دسامبر ۱۹۹۹، ۲۵ نوامبر را به عنوان "روز جهانی حذف خشونت علیه زنان" تصویب کرد.

خواهران میرابال، در مسیر رفتن به ملاقات همسران زندانی شان، در یک صحنه سازی تصادف توسط عمال دیکتاتور جمهوری دومینیکن کشته شدند، اما، زنان مبارز ایران در مقابله با بی حقوقی محض، در مقابله با سلب تمام آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی شان، به جوخه های اعدام سپرده شده، در خیابان ها به قتل رسیده اند و در زندان های جمهوری اسلامی به بند کشیده شده اند. زنان ایران نه تنها محکوم به زندان و بند هستند بلکه، با شدیدترین فشارها و اعمال خشونت دولتی نیز روبرو هستند. اگر خاطره خواهران میرابال و پیکار مستمرشان جهت احقاق آزادی و کسب حقوق مدنی و دمکراتیک توده ها، آنان را به سمبل احترام و الهام زنان و مردان جهان و نمونه های بارز مقاومت علیه تعصب و خودکامگی میل ساخت، زنان مبارز ایران در مقاومت، ایستادگی و مقابله با یکی از هارترین نظام های سرکوبگر جهان، چه در جامعه و چه در زندان های جمهوری اسلامی اینک خود به سمبل مبارزه و الگویی برای دیگران تبدیل شده اند.

زنان ایران بیش از سه دهه است که زیر چرخ دنده های ماشین سرکوب، شکنجه، تجاوز و خشونت بی حد و حصر نظام جمهوری اسلامی له شده اند. زنان ایران ۳۴ است که از ابتدائی ترین حقوق انسانی و دمکراتیک شان حتما برخوردار از حق انتخاب پوشش محروم هستند. تبعیض، ستم، نابرابری، بی عدالتی و خشونت که توسط جمهوری اسلامی طی بیش از سه دهه بر زنان ایران اعمال شده است، قابل مقایسه با اقدامات سرکوبگرانه هیچ یک از دیگر نظام های ارتجاعی نیست.

به رغم اینکه ماهیت وجودی و نام گذاری ۲۵ نوامبر به عنوان "روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان"، ریشه در خشونت های دولتی دارد، اما اعمال خشونت دولتی علیه زنان ایران و تسری و قانونمند شدن آن در همه ابعاد جامعه، خشونت علیه زنان را در خانه، محله، خیابان و هر کوی و برزن به امری مرسوم و متداول تبدیل کرده است.

جمهوری اسلامی ایران با سرکوب و انقیاد، با سلب تمام آزادی های فردی و اجتماعی، با اعدام محکومین به مرگ در ملاء عام، گسترش بیکاری و تحمیل فقر بر کارگران و زحمتکشان، گسترش اعتیاد، تن فروشی و تحمیل ده ها معضل اجتماعی دیگر بر توده های مردم ایران، عملا هرج و مرج، ناامنی و خشونت را در کل جامعه نهادینه کرده است. و طبیعتا زنان کشور بیش از همه قربانی این ناامنی و خشونت نهادینه شده در جامعه هستند.

تجاوز به زنان، آدم ربایی، قتل های فجیع در ملاء عام، اذیت و آزار کودکان، درگیری های خونین در صف های پمپ بنرین، قمه کشی های خیابانی، اسید پاشی و ده ها مورد دیگر که روزانه در گوشه کنار ایران اتفاق می افتد، همه نشانه هایی از عدم امنیت و نهادینه شدن خشونت در کل جامعه است. خشونت که بر بستر اعمال خشونت دولتی و عملکرد قرون وسطایی جمهوری اسلامی هم اکنون تمام ابعاد جامعه را فرا گرفته است.

جمهوری اسلامی ایران، یک نظام سرمایه داری با رونمای سیاسی متکی بر قوانین دین و شریعت است. این رژیم، مروج تبعیض و نابرابری علیه زنان است. جمهوری اسلامی مروج خشونت در همه ابعاد جامعه و به طریق اولی، مروج خشونت علیه زنان است.

با بقاء و استمرار این رژیم، نه تنها ستم، نابرابری، تبعیض و خشونت که بر توده های مردم و به طور اخص بر زنان ایران روا داشته شده است کاهش نمی یابد، بلکه این نابرابری، تبعیض و اعمال خشونت دولتی مدام شدت نیز می یابد. جهت پایان دادن به این همه نابرابری، خشونت و سرکوب و مقابله با وضعیت اسفبار حاکم بر جامعه، هیچ راهی جز تشدید مبارزه، جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی باقی نمانده است. نابودی نظم موجود و برقراری حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان، یگانه راه پایان دادن به اعمال خشونت دولتی و پایان دادن به هرگونه ستم، نابرابری و تبعیض بر پایه جنسیت است.

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

وقتی که خادمان نظام خائن به نظام می‌شوند!

رئیس مجلس را مطرح می‌کنند. جالب است که سؤال از رئیس جمهور باید به بهانه عدم ایجاد اختلاف و انهداد شود، اما حمله به هیأت رئیسه و ریاست محترم مجلس و استیضاح آنان، لایه با هدف وحدت و ایجاد آرامش در جامعه، با شدت و حدت مطرح می‌شود!

در واکنش به صدور این بیانیه، ۲۲۰ تن از نمایندگان مجلس نیز روز چهارشنبه ۱۷ آبان در نامه‌ای به خامنه‌ای، ضمن ابراز "تبعیت کامل از اوامر و راهنمایی‌های" وی، بر وحدت و همدلی و جلوگیری از کشیده شدن اختلافات به سطح عموم جامعه تأکید نموده و در نامه خود از جمله چنین نوشته‌اند: "اینجانبان به نمایندگی از طرف قاطبه ملت شریف و با پیروی از اوامر رهبری با خودداری از هر گونه اقدام تنش زاء و دامن زدن به اختلافات با استفاده از احساسات مردم را خیانتی بزرگ تلقی می‌کنیم"

این نامه نیز نشان می‌دهد که در شرایط فعلی دست جناح لاریجانی برای مقابله با احمدی نژاد و طرفداران وی، چندان پُر نیست! چرا که غیر از طرفداران احمدی نژاد، عناصر بینابینی در مجلس و با کسان دیگری حتی از مخالفان احمدی نژاد، چه در مجلس و چه در بیرون آن، در شرایط کنونی موافقتی با طرح سؤال از رئیس جمهور ندارند، چه به دلیل آنکه طرح سؤال از احمدی نژاد را "مصلحت" نمی‌دانند، چه به این دلیل که طرح سؤال از رئیس جمهور را بی ثمر می‌دانند که کمکی به وضعیت اقتصادی نمی‌کند و چه به این دلیل که از واکنش احمدی نژاد ببنامک و از عواقب و تنش‌های بعد از آن نگرانند. تا هم‌اکنون برخی از امام‌های جمعه صریحاً با طرح سؤال از احمدی نژاد مخالفت کرده‌اند. احمد جنتی امام جمعه تهران که سابقاً از طرفداران احمدی نژاد بود و پس از علنی شدن اختلافات رئیس جمهور و خامنه‌ای به صف مخالفان وی پیوست، در نماز جمعه ۱۹ آبان، در اینکه موضوع طرح سؤال از احمدی نژاد به مصلحت باشد، تشکیک نمود و در نهایت خطاب به نمایندگان مجلس گفت بهتر است در جلسه غیر رسمی و خصوصی از وی سؤال شود و اگر هم در جلسه علنی سؤال می‌شود "بدون کینه‌ورزی و دوستانه و خلاف اسلام و وحدت اسلامی نباشد" جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران نیز طرح سؤال از رئیس جمهور را در شرایط کنونی "نامناسب" و نوعی "بیدلیگی" دانست و در ضمن به این نکته نیز اشاره نمود که ممکن است برخورد رئیس جمهور نیز "عکس‌العملی" باشد.

واقعیت این است که اختلاف و کشمکش میان باندها و جناح‌های حکومتی از سابقه‌ای طولانی برخوردار است و با موجودیت این رژیم عجیب است. این اختلاف‌ها و کشمکش‌ها اگرچه گاه اوج و گاه کمی فرود داشته است، اما بر بستر یک بحران عمیق اقتصادی و در کلیت خود روندی صعودی را پیموده است، اما در طی دو سال اخیر و به ویژه پس از اجرای تحریم‌های اقتصادی به شدت افزایش یافته و به مراحل

بسیار حادی گذر نموده است. تشدید مداوم این کشمکش‌ها و تضادها، این نکته را به اثبات می‌رساند که، مادام که راه حلی برای بحران اقتصادی و مالی رژیم پیدا نشود، مادام که معضلات و نابسامانی‌های اقتصادی موجود ادامه داشته باشد، بحران‌های سیاسی و کشمکش و اختلاف در بالا نیز ادامه خواهد داشت و هیچ فرمائی بازدارنده آن نیست. جناح‌های حکومتی و رؤسای سه قوه در حالیکه فرمان خامنه‌ای برای وحدت و پرهیز از کشیده شدن دامنه اختلاف به عرصه جامعه و میان مردم را لیبیک گفته‌اند، اما در عمل راه خود را می‌روند و یکدیگر را مسبب وضعیت وخیم اقتصادی کنونی می‌دانند. باندهای حکومتی در همان حال که خود را تابع رهبر و مجری فرمان وی می‌خوانند، یکدیگر را به نافرمانی از این فرمان و مصداق نظر صریح صادر کننده آن، یکدیگر را خائن به کشور و نظام قلمداد می‌کنند. این‌ها و تمامی شواهد حاکی از آن است که نزاع و کشمکش میان باندهای حکومتی نه تنها با اینگونه فرامین متوقف و یا حتا "به کمترین میزان" نرسیده است، بلکه درست برعکس از فردای صدور آن، ضمن ادامه، تشدید یافته است و همراه با تشدید و تداوم بحران اقتصادی و مالی، بیش از پیش تشدید خواهد شد.

خامنه‌ای که از تراکم نارضاقتی آماده‌ی انفجار توده‌های مردم با خبر و از انفجار این نارضاقتی و شعله‌ور شدن مبارزات توده‌ای به شدت بیمناک است، پیوسته به باندهای حکومتی نهیب می‌زند که اختلافات خود را علنی نکنند و موضوعات مورد اختلاف را از چشم مردم مخفی نگاه دارند. خامنه‌ای به عنوان شخص اول و رهبر حکومت اسلامی زودتر از هر جناح و دسته حکومتی به این موضوع پی برده است که بازتاب این منازعات و کشمکش‌ها و رسوائی‌ها در بالا، می‌تواند سرمنشأ اعتراضات شدید آشکاری در پائین و گُر گرفتن آتش خشم کارگران و زحمتکشان و توده‌های محرومی شود که دیگر تاب تحمل وضعیت موجود را ندارند. توده‌های مردم زحمتکشی که از رژیم ستم‌گر جمهوری اسلامی و همه نهادها، باندها و جناح‌های آن منزجر و متنفرند و خود را برای به زیر کشیدن آن آماده می‌کنند. بهرغم هشدارهای پی‌درپی خامنه‌ای، اختلاف‌ها و کشمکش‌ها، همانطور که تجربه نیز آن را ثابت کرده است ادامه خواهد یافت. وقتی که خادمان نظام یکدیگر را خائن به نظام و کشور می‌خوانند، روشن است که کار جمهوری اسلامی باید بسی فراتر از این حد رفته

باشد که با چنین نصایح و هشدارهایی بتوان جلوی تشدید اختلافات و تضادها را گرفت و مسیر فروپاشی و سرنگونی نظام را مسدود ساخت.

قوه مقننه درصدد آن است که با تکیه به اختیارات قانونی فعلی خود و با اختیارات دیگری که ایجاد می‌کند، رئیس قوه مجریه‌ی سرکش را مهار کند و او را به بازی در بساط مجلس و مصوبات آن مقید و ملتزم سازد. رئیس جمهور سرکش اما که سال‌هاست تمام سیاست‌هایش را همین مجلس تأیید و قانونی کرده است و یا اگر مخالفتی با آن داشته، با حمایت شخص خامنه‌ای، بی اعتنا به این مخالفت‌ها از سد و مانع مجلس عبور کرده است، در عمل نه مجری حرف مجلس، بلکه قانون خود را به مرحله اجرا گذاشته است. احمدی نژاد که میدانند پایان دوره ریاست جمهوری‌اش نه فقط پایانی بر موقعیت و نفوذ کنونی او و یاران اوست، بلکه به احتمال قوی به دست انتقام‌جویی یاران خامنه‌ای سپرده خواهد شد، هیچ گزینه دیگری ندارد جز آنکه با ادامه روش‌های پیشین در چند ماه باقی مانده از دوره ریاست جمهوری، برای آینده مبهم و نامعلوم خویش سرمایه گذاری سیاسی و توشه چینی و بهره برداری کند. رهبر حکومت اسلامی که در بالا بردن و بر کشیدن احمدی نژاد سرکش، نقش اساسی و مهمی داشته است، ترجیح می‌دهد احمدی نژاد تا پایان دوره ریاست جمهوری‌اش به کار ادامه دهد. مسئله به طور واقعی چنین است که رهبر حکومت اسلامی بدون آنکه بخواهد، عملاً موجودی را در دامان خود پرورده است که به معضلی برای خود و نظام‌اش تبدیل شده است. ماری که در آستین خامنه‌ای پرورش داده شده است به معضلی برای پرورش دهنده آن تبدیل شده است. احمدی نژاد اکنون لقمه‌ای است که در گلوئی حکومت اسلامی گیر کرده است. لقمه‌ای که حکومت اسلامی در شرایط کنونی نه می‌تواند آن را فرو بلعد و نه قادر است به بیرون پرتابش کند! سرنوشت و آینده احمدی نژاد هرچه باشد، جمهوری اسلامی و جناح‌های آن اما هیچ راه حلی برای برون رفت از وضعیت بحرانی و نابسامانی‌های اقتصادی و مالی ندارند. لذا کشمکش‌ها و اختلافات موجود ادامه خواهد یافت. این کشمکش‌ها و نزاع‌ها تنها زمانی پایان خواهند گرفت که توده‌های کارگر و زحمتکش به ستوه آمده از فشارهای فزون از حد اقتصادی و سیاسی به پا خیزند و با یک انقلاب قهرآمیز، نظام سرمایه‌داری حاکم را با همه‌ی نهادها، جناح‌ها و باندها و باهمه‌ی مارها و مار پرورانش به دیار نیستی بفرستند!



بحران سوریه و صف‌بندی‌های سیاسی

تغییر کرده است، اما همچنان بر راه حل مسالمت‌آمیز از طریق مذاکرات تأکید دارند. از همین روست که توسط رژیم بعث تحمل می‌شوند و می‌توانند اجلاس‌های علنی خود را در شهرهای سوریه برگزار کنند. ولو این که برخی از اعضای آن‌ها در طول ماه‌های اخیر دستگیر یا ناپدید شده‌اند.

نکته به ویژه قابل ملاحظه در مورد کمیته هماهنگی ملی در این است که روابط نزدیکی با روسیه، چین و جمهوری اسلامی دارد و این سه کشور بر روی این گروه در جریان تحولات سیاسی آتی سوریه حساب می‌کنند.

بنا به نشانی که کمیته هماهنگی ملی برای تغییر به عنوان یک جریان اپوزیسیون داخلی دارد، شورای ملی سوریه در گذشته تلاش نمود تا با آن‌ها یک ائتلاف واحد "برای رهبری جنبش و انقلاب" تشکیل دهد. اما این مذاکرات که در قاهره انجام گرفت به نتیجه‌ای نرسید. کمیته هماهنگی ملی مقدم بر هر چیز مخالف نقش و موقعیت اخوان‌المسلمین است، این خود نخستین مانع برای حصول توافق میان این ائتلاف بود. اما بر سر مسایل مشخص‌تر تاکتیکی، کمیته هماهنگی ملی سوریه با هر گونه دخالت نظامی در سوریه مخالف است و تنها با تحریم‌های اقتصادی و سیاسی - دیپلماتیک مخالف نیست، در حالی که شورای ملی سوریه خواهان ایجاد منطقه پرواز ممنوع شده است. اختلاف دیگر بر سر راه حل مسالمت‌آمیز و مذاکره با اقدام مسلحانه برای سرنگونی رژیم اسد می‌باشد. این را هم باید افزود که البته کمیته هماهنگی، مذاکره با رژیم اسد را مشروط به آزادی زندانیان سیاسی، فراخواندن نیروهای نظامی از خیابان‌ها به پادگان‌ها و عدم تعرض نیروهای امنیتی به افسران‌های مسالمت‌آمیز کرده است. بنابراین مذاکرات آن‌ها با شورای ملی به نتیجه‌ای نرسید و بعید به نظر می‌رسد تا زمانی که وضعیت رژیم اسد به کلی متزلزل نشده و آمریکا نتواند با روسیه و چین به توافقی دست یابد، این گروه که حضورش در آلترناتیو آمریکائی و اپوزیسیون طرفدار آن، برای سرنگونی رژیم اسد مهم است، در جبهه ائتلاف آمریکایی قرار گیرد.

گروه دیگری که در داخل فعال‌اند و به ائتلاف قدیم و جدید طرفداران آمریکا نبیوسته‌اند، گروه‌های کرد فعال در کردستان سوریه‌اند. این گروه‌ها از چند ماه پیش متجاوز از ده شهر و شهرک را که اکثریت آن‌ها را کردها تشکیل می‌دهند، در طول مرز با ترکیه آزاد کرده‌اند و اکنون اداره امور این شهرها را در دست خود گرفته‌اند. در این مناطق آزاد شده کردستان، دو جریان سیاسی فعال‌اند و نقش دارند. یکی حزب متحد دمکراتیک کردستان است که در سال ۲۰۰۳ تشکیل گردید و به عنوان یک گروه مسلح کردی عمل کرده است. این حزب به حزب کارگران کردستان ترکیه نزدیک است. در سال ۲۰۱۱، نیز ۱۱ حزب و سازمان کرد، در کردستان عراق ائتلاف جدیدی به نام شورای ملی کردستان تشکیل دادند که اکنون مشترکاً با حزب دمکراتیک مناطق آزاد شده را اداره می‌کنند. گرچه این دو جریان کرد بر سر مطالبات خود در

روند تحولات سیاسی منجر به سرنگونی اسد، با یکدیگر اختلافاتی دارند، اما عجلالتاً بعید به نظر می‌رسد که وارد دیگر ائتلاف‌ها شوند.

اما گذشته از سازمان‌ها و بلوک‌بندی‌های سیاسی متعددی که در سوریه شکل گرفته است، تا جایی که به تشکلهای توده‌ای برمی‌گردد، کمیته‌هایی‌ست که در بطن مبارزات توده‌های مردم در سراسر شهرهای سوریه شکل گرفته است و از درون آن‌ها کمیته‌های هماهنگی محلی پدیدار شده است. کمیته‌های هماهنگی محلی در مارس ۲۰۱۱ تشکیل شدند. در وبسایت این کمیته‌ها پیرامون چگونگی شکل‌گیری‌شان آمده است: وقتی که قیام سوریه در ماه مارس آغاز گردید، کمیته‌های محلی در شهرها و شهرک‌ها در سراسر سوریه پدیدار شدند. این کمیته‌ها وظیفه برگزاری میتینگ، برنامه‌ریزی و سازماندهی اقدامات اعتراضی را در درون جوامع خود بر عهده گرفتند. به مرور کمیته‌ها بین خودشان هماهنگی ایجاد نمودند تا بتوانند فعالیت‌ها و جنبش‌ها و مواضع سیاسی را هماهنگ سازند. لذا کمیته‌های هماهنگی از درون خود کمیته‌ها پدیدار شدند. کمیته‌های محلی وابسته به کمیته‌های هماهنگی تقریباً در تمام شهرهای سوریه شکل گرفته‌اند.

به رغم این که در درون این تشکلهای توده‌ای، گرایش‌های متعدد سیاسی وجود دارد، اما تا جایی که اخبار و گزارشاتی از کمیته‌های هماهنگی انتشار یافته، گرایش عمده آن سکولار است. کمیته‌های محلات که معمولاً در جریان قیام‌های توده‌ای در هر کشوری شکل می‌گیرند و نقش مهمی در سازماندهی و پیشبرد مبارزات بر عهده دارند، در مراحل پیشرفته‌تر جنبش و سرنگونی رژیم معمولاً تابع جریان مسلط و حاکم بر جنبش می‌گردند و جریان تحولات آتی سوریه نشان خواهد داد که در کجا قرار می‌گیرند. از یک شکل دیگر هم در این‌جا باید نام برد که ۴۰ گروه مخالف و هزاران فعال سیاسی را در جریان سازماندهی تظاهرات و فعالیت‌های سیاسی متشکل ساخته و نقش فعالی در جنبش توده‌ای دارد.

نام این تشکل کمسیون عمومی انقلاب سوریه است. از نظر سیاسی فعال‌تر از کمیته‌های هماهنگی در سازماندهی اعتراضات شرکت دارد و مبارزه مسلحانه را نیز نفی نمی‌کند. این تشکل نیز رسماً عضو هیچ‌یک از گروه‌بندی‌های سیاسی دیگر نیست. در بیانه‌ی آغاز فعالیت این تشکل آمده است که هدف این ائتلاف بنای یک دولت دمکراتیک و مدنی از نهادهایی‌ست که به مردم آزادی، برابری، حرمت بدهد و به حقوق بشر برای تمام شهروندان احترام بگذارد. یک تشکل توده‌ای کوچک‌تر دیگر هم از همین نمونه به نام شورای عالی انقلاب سوریه شکل گرفته است که اساساً به فعالیت‌های سیاسی می‌پردازد.

در واقع، تا جایی که بتوان از تشکلهای توده‌ای در این مرحله از مبارزات مردم سوریه نام برد، عمدتاً این سه تشکل نقش دارند. علاوه بر این در برخی مناطق و شهرها که مبارزات مسلحانه شکل گرفته و درگیری‌های نظامی در جریان است، شوراهای نظامی نیز پدید آمده و اغلب، کمسیون عمومی انقلاب سوریه در آن‌ها نقش دارد. اما برای این که تصویری کامل‌تر از گستردگی احزاب و سازمان‌های سیاسی بلوک‌بندی‌ها و صف‌بندی‌های سیاسی در سوریه داشته

باشیم، باید به چند نمونه از احزاب طرفدار رژیم اسد، یا لاقلاً آن‌هایی که هم اکنون در پارلمان سوریه موسوم به مجلس ملی سوریه حضور دارند و دارای پایگاه توده‌ای هستند، اشاره کرد. در وهله نخست حزب بعث حاکم است که در میان بخشی از مردم سوریه به ویژه در میان علوی‌ها که از امتیازات ویژه‌ای در سراسر دوران بعثی‌ها برخوردار بوده‌اند، نفوذ دارد. پس از آن حزب ناصریست‌های سوریه‌ست که در جریان انتخابات سال ۲۰۱۱، ۱۸ کرسی مجلس ملی را به خود اختصاص داد و پس از آن دو حزب به اصطلاح کمونیست سوریه‌اند که ۱۱ کرسی را در جریان این انتخابات به دست آوردند. این احزاب "کمونیست" چیزی شبیه حزب توده در ایران هستند، با این تفاوت که به علت سابقه طولانی فعالیت‌شان در سوریه، در درون کارگران سوریه نفوذ دارند و به همین علت یک مانع مهم بر سر راه مبارزه کارگران در جریان تحولات سیاسی کنونی سوریه‌اند. البته چنانچه با عمیق‌تر شدن بحران سوریه، طبقه کارگر به برپایی اعتصابات و مبارزات مستقل روی آورد و تشکلهای سیاسی انقلابی خود را برپا دارد، نه فقط سیستم سرکوب امنیتی رژیم بعثی در کارخانه‌ها و دیگر مؤسسات تولیدی و خدماتی در هم خواهد شکست، بلکه از نفوذ و اعتبار این به اصطلاح احزاب کمونیست که برخلاف نام‌شان چیزی جز احزاب رفرمیست نیستند، در درون کارگران کاسته خواهد شد. اما این واقعیت نیز به جای خود باقی است که هر تحولی که در سوریه رخ دهد، آن‌ها به عنوان گرایش بورژوازی درون جنبش کارگری به حیات خود ادامه می‌دهند و از سوی بورژوازی نیز تقویت می‌شوند.

احزاب و سازمان‌های متعدد دیگری نیز در میان طرفداران رژیم موجود و مخالفین آن وجود دارند که دیگر فرصت پرداختن به آن‌ها نیست، در مجموع می‌توان گفت تمام این احزاب و گروه‌ها به رغم اختلافات‌شان در این نقطه مشترک‌اند که نمی‌خواهند در سوریه حتا گرایش دینی از نمونه اخوان المسلمین در راس قدرت قرار گیرد. از اشاراتی که به تعدادی از آنها در این نوشته شد، می‌توان تفاوتی که سوریه قبل از سرنگونی رژیم اسد با دیگر رژیم‌های منطقه از نظر حزب و گرایش‌های سیاسی دارد پی برد و از همین جا دریافت که چرا در سوریه نمی‌تواند حتا کابینه‌ای اسلام‌گرا از نمونه ترکیه، مصر، تونس بر سر کار آید و چرا قدرت‌های امپریالیست نمی‌توانند نمونه تاکتیک‌های مصر، تونس، لیبی، یمن را در سوریه پیاده کنند و آلترناتیوسازی آن‌ها با شکست روبرو می‌گردد. اما اگر قدرت‌های امپریالیست بخواهند با اقدامات نظامی اهداف و برنامه‌های خود را پیش ببرند، تردیدی نخواهد بود که جنگ داخلی در سوریه سال‌ها به درازا خواهد کشید. از آنجائی که این نوشته صرفاً بر روی گرومبندی‌های سیاسی در سوریه متمرکز بود، به ویژگی‌های مهم دیگر آن، از جمله در عرصه‌های مذهبی، قومی و ملی و نیز نقش قدرت‌های دیگر، به ویژه روسیه در جریان تحولات سوریه اشاره‌ای نشد. اگر این واقعیت‌ها نیز در نظر گرفته شوند، بیشتر روشن خواهد شد که تحولات سوریه مسیری کاملاً مجزا از دیگر کشورهای منطقه را طی خواهد کرد.

کمک های مالی

| کانادا | |
|-----------|-------------------------|
| ۵۰ دلار | لاکومه |
| ۱۰ دلار | نرگس |
| ۲۰ دلار | نفیسه ناصری |
| ۱۰۰ دلار | دمکراسی شورائی ۱ |
| ۱۰۰ دلار | دمکراسی شورائی ۲ |
| ۲۵ دلار | زنده باد سوسیالیسم |
| ۲۵ دلار | احمد زبیرم |
| ۲۰ دلار | بهمن آژنگ |
| ۲۵ دلار | حسن نیک داوودی |
| ۲۰ دلار | کمال بهمنی |
| ۲۰ دلار | فرهاد سلیمانی |
| ۲۵ دلار | پیش بسوی انقلاب اجتماعی |
| ۲۵ دلار | کارگر پیروز است |
| ۳۰ دلار | تلویزیون دمکراسی شورایی |
| ۵۰ دلار | میز کتاب و نکور |
| | کمک به تلویزیون |
| ۲۰۰۰ دلار | دمکراسی شورایی- لادن |

| سوئیس | |
|----------|------------------------|
| ۳۰ فرانک | علی اکبر صفائی فراهانی |
| ۳۰ فرانک | سیامک اسدیان (اسکندر) |
| ۳۰ فرانک | امیر پرویز پویان |
| ۵۰ فرانک | حمید اشرف |
| ۶۰ فرانک | سعید سلطانیپور |

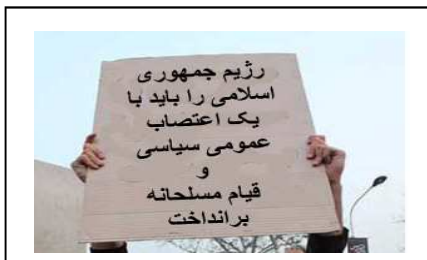
| ایران | |
|-------------|-----------------|
| ۵۰۰۰ تومان | احمد شاملو |
| ۵۰۰۰ تومان | رفیق حمید مومنی |
| ۱۰۰۰۰ تومان | رفیق بیژن جزینی |

| هلند | |
|-----------|-----------------------|
| ۴۰ یورو | هواداران سازمان- هلند |
| | کمک به تلویزیون |
| ۱۰۰۰ یورو | دمکراسی شورائی |
| ۱۱۳ یورو | اومانیته |

| دانمارک | |
|----------|--------------|
| ۲۰۰ کرون | هوشنگ احمدی |
| ۲۰۰ کرون | دکتر نریمینا |

| المان | |
|---------|--------------------|
| ۲۰ یورو | رشید حسنی |
| ۲۰ یورو | ناصر شاد نژاد |
| ۱۵ یورو | محمد رضا قصاب آزاد |
| ۲۰ یورو | ایوب ملکی |
| ۱۵ یورو | بهرز دهقانی |
| ۱۵ یورو | یعقوب شکر الهی |

| سوئد | |
|---------|-----------|
| ۵۰ یورو | احمد سوئد |



خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

"خواست‌های کارگران کشت‌و‌صنعت کارون خواست‌های طبقه‌کارگر ایران است" عنوان اطلاعیه‌ای است که سازمان در تاریخ ۹ آبان منتشر نمود. در این اطلاعیه با اشاره به اعتصاب دو هزار کارگر نی‌پُر کشت‌و‌صنعت کارون شوشتر و تجمع کارگران قند اهواز در برابر استانداری خوزستان، خطاب به کارگران و زحمتکشان آمده است:

"حکومت اسلامی که حامی و پشتیبان سرمایه‌داران است، در بحران عمیقی دست‌وپا می‌زند. اما از آن جایی که این حکومت متعلق به ثروتمندان است، سعی می‌کند هر چه بیشتر بار این بحران را بر شانه‌های شما و خانواده‌های‌تان بیاندازد.

۸ میلیون بیکار، میلیون‌ها کودک کار، پدران، مادران، دختران و پسرانی که برای لقمه‌ای نان تحت بدترین شرایط و با کمترین دستمزد، مجبور به کار می‌شوند، از جمله نتایج این سیاست‌ها هستند.

در حالی که کارگران در اثر بحران اقتصادی در فقر غوطه‌ور می‌باشند، سرمایه‌داران و عوامل حکومت از تمامی امکانات زندگی به بهترین شکل آن برخوردار هستند.

در ایران امروز، بیش از هر زمان دیگر فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر شده‌اند. فاصله‌ی طبقاتی کنونی نتیجه‌ی سیاست‌هایی است که رژیم جمهور اسلامی مسوول مستقیم آن‌هاست.

کارگران! زحمتکشان!

بحران فراگیر کنونی، از ورشکستگی اقتصادی گرفته تا نابسامانی‌های اجتماعی، وضعیت معیشتی توده‌ها و سرانجام بحران سیاسی داخلی و خارجی، راه‌حلی هم‌جانانه می‌طلبد. راه‌حلی که بتواند به جنگ ریشه‌ی نابرابری‌های کنونی برود، راه‌حلی که بتواند به این بحران‌ها خاتمه دهد.

تنها راه حل همه جانبه، برای بحران همه جانبه‌ی کنونی، انقلابی است همه جانبه.

در بخش پایانی اطلاعیه می‌خوانیم: "سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از مبارزات و خواست‌های فوری کارگران کشت‌و‌صنعت کارون، قند اهواز و دیگر کارگران ایران، طبقه‌ی کارگر را به اتحاد هر چه بیشتر علیه سرمایه‌داران و حکومت حامی آن‌ها فرا می‌خواند. ما بر این عقیده‌ایم که در اتحاد کارگران نیرویی وجود دارد که حکومت اسلامی با تمام نیرو و دستگاه‌های سرکوب خود، قادر به مقابله با آن نخواهد بود."

"از خواست‌ها و مبارزات کارگران دفاع و حمایت کنیم" عنوان دیگر اطلاعیه سازمان است که در تاریخ ۲۳ آبان انتشار یافت. اطلاعیه این‌گونه آغاز می‌شود:

"روزی نیست که کارگران در اعتراض به وضعیت خود دست به اعتصاب، تجمع و یا تظاهرات نزنند.

امروز جمعی از کارگران نساجی مازندران در برابر مجلس اسلامی دست به تجمع زده و خواستار تحقق وعده‌های حکومت برای راه‌اندازی کارخانه و پرداخت دستمزدهای خود شدند، آن‌ها ۲۷ ماه "بی‌حقوقی و در بیدری" خود را در برابر مجلس فریاد زدند. اما آیا گوش شنوایی در مجلسی که قوانین مصوب‌اش همه بر ضد کارگران هستند، مجلسی که یک پای اصلی بوجود آمدن این شرایط است، می‌تواند وجود داشته باشد؟!!"

در ادامه و با اشاره به اعتصاب کارگران کارخانه‌های پتروشیمی فجر، کیمیا و فراورش در ماهشهر و بیان خواست‌های‌شان آمده است: "براستی کدامین روز است که از اخراج و تعدیل کارگران در کارخانه‌ها چیزی نشنویم؟! کارگرانی که با از دست دادن کار خود از هیچ حمایت دولتی برخوردار نیستند. کارگرانی که برای آن‌ها بیکاری حتا بالاتر از سیاهی‌ست. کارگری که غم مسکن دارد و نان، تنها بارقه‌ی امیدش کار است، هر چند بادستمزد اندک و ناکافی.

براستی کدامین روز است که کارگران به عدم پرداخت دستمزدهای خود اعتراض نکنند؟! اگر گوش شنوایی در این حکومت بود تاکنون باید به صدا می‌آمد، اگر شده نجوایی می‌کرد!! حتا اگر قلبی از سنگ داشت باز به حرف می‌آمد!!!"

در بخش دیگری از اطلاعیه می‌خوانیم:

"کارگران و زحمتکشان!

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی تلاش دارد تا تمامی بار بحران را بر دوش شما بیندازد و شما این را با تمام وجود خود، با فقر، گرانی و بیکاری که هر روز با آن درگیر هستید درک می‌کنید. در تفاخر و ثروت طبقه‌ای که هم اکنون قدرت را در دست دارد و هر روز به شما نگاهی حقیرانه می‌اندازد درک می‌کنید. مبارزه با فقر و گرسنگی در شعارهای نخنما شده و پوسیده حاکمیت دیگر چیزی جز حس تنفر شما را بر نمی‌انگیزد... مرگ بر حکومتی که چنین رفتاری با کارگران و زحمتکشان می‌کند. این حکومت تنها سزاوار سرنگونی و سپرده شدن به زباله‌دان تاریخ است."



تنش‌های جمهوری اسلامی و اسرائیل

عثمان، وزیر اطلاعات سودان آشکارا اسرائیل را مسئول بمباران کارخانه ی مذکور که یارموک نام دارد، دانست و گفت که سودان حق دفاع از خود را محفوظ می‌داند. البته سودان پیش‌تر نیز اسرائیل را متهم به تجاوز به خاک خود کرده بود. برای مثال در آوریل ۲۰۱۱ به یک خودرو در بندر سودان حمله‌ی هوایی شد که در طی آن دو نفر کشته شدند با در ژانویه ۲۰۰۹ به یک کاروان حمل سلاح در شرق سودان حمله‌ی هوایی شد. برخی از اهالی نزدیک به کارخانه‌ی اسلحه‌ی سازی یارموک به خیرنگار فرانس پرس گفتند که لحظاتی پیش از انفجار، یک هواپیما یا یک موشک را بر فراز آن دیدند.

وجه تشابه‌ی هر دو رویداد در این است که نه در اولی جمهوری اسلامی مستقیماً عمل کرد و نه در دومی اسرائیل مسئولیت انفجار را پذیرفت. در حالی که همگان می‌دانند که حزب الله لبنان یک نیروی ساخته و پرداخته و مزدور رژیم جمهوری اسلامی ست. نه رهبر حزب الله و نه هیچ بخش از تشکیلات آن بدون اجازه‌ی مسئولان جمهوری اسلامی آب هم نمی‌نوشند. اسرائیل هم در حال حاضر در شرایطی نیست که مانند گذشته تجاوز آشکار به خاک کشور دیگری را بپذیرد. زمانی اسرائیل می‌رفت و به نام دفاع از خود به خاک عراق تجاوز می‌کرد و به بهانه‌ی انهدام سلاح‌های در حال ساخت اتمی یا شیمیایی آن را بمباران می‌کرد، اما امروز نمی‌تواند بگوید که برای مقابله با جمهوری اسلامی به کشور دیگری که سودان باشد حمله کرده است.

وجه تشابه‌ی دیگری که بین جمهوری اسلامی و حکومت اسرائیل وجود دارد این است که هر چند هر دو نمی‌توانند بدون ایجاد آشوب به حیات خود ادامه دهند و هر از گاهی در خارج از مرزهای خود دست به ماجراجویی می‌زنند اما آنگونه هم نیست که کاملاً بی‌گدار به آب بزنند و موجودیت خود را فدای همین آشوب‌ها و ماجراجویی‌ها بکنند. جمهوری اسلامی پس از ماجرای پهباد حزب الله لبنان به یک هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی در روز ۱۱ آبان ۱۳۹۱ نیز حمله کرد. سپس یکی اعلام کرد که این هواپیما در آب‌های ملی بوده و به همین دلیل هدف دو جنگنده‌ی سوخوی ۲۵ ایران قرار گرفته و دیگری هم مدعی شد که این هواپیما در آب‌های بین‌المللی بوده است. اتفاقاً در همین روزها بود که زمزمه‌های گفت و گوی مستقیم با آمریکا از هر سو در درون جمهوری اسلامی به گوش رسید، تا جایی که صالحی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی روز ۲۲ آبان ۱۳۹۱ در جمع خبرنگاران نگفت که مذاکره با آمریکا منعی دارد بلکه اعلام کرد که تصمیم‌گیری در باره‌ی آن با خامنه‌ای ست.

اسرائیل نیز خوب می‌داند که شاید بتواند به تنهایی آغازگر حمله‌ای به ایران باشد اما نمی‌تواند به تنهایی مسئولیت عواقب آن را چه از نظر گسترش جنگ به منطقه و چه از نظر تأثیرات سیاسی و اقتصادی آن در سطح جهان بر عهده بگیرد. اسرائیل و قدرت‌های بزرگ جهانی

دارای سیاست‌هایی وابسته به یکدیگر هستند و در شرایط کنونی جنگی که می‌تواند بهای نفت را در شرایط بحران عمیق اقتصادی دست کم دو برابر کند به نفع آن‌ها نیست. قدرت‌های بزرگ جهانی که حامی اصلی دولت اسرائیل هستند فعلاً آن‌را از حمله به ایران منع می‌کنند چرا که هیچ‌گونه اعتماد و اطمینانی به پس از جمهوری اسلامی ندارند و از این روست که این رژیم را به فردایی نامعلوم ترجیح می‌دهند.

تنش‌های غیر مستقیم جمهوری اسلامی و اسرائیل تا همین سطح هم نشان داد که درگیری مستقیم این دو می‌تواند به سرعت منطقه‌ای شود، چرا که از آن سو پهباد را حزب الله لبنان به پرواز درمی‌آورد و از این سو کارخانه‌ای در سودان منفجر می‌شود.

بی‌سوادی در ایران

یک مشکل بزرگ که گریبان جامعه‌ی ایران را با سیطره‌ی حکومت اسلامی در سه دهه‌ی گذشته گرفته است عدم وجود آمار صحیح و اعتمادپذیر در رابطه با مسائل و معضلات مختلف جامعه است. تا زمانی که چنین امکانی فراهم نشود طبعاً مقابله و مبارزه با یک مسئله‌ی اجتماعی نیز به سختی ممکن می‌شود یا اصلاً دست‌یافتنی نیست. مسئولان و مقامات جمهوری اسلامی متهم اند که نه فقط تلاشی برای به دست آوردن آمار صحیح نمی‌کنند، بلکه برای پذیرفتن شکست و هزیمت‌شان در زمینه‌های مختلف، آمار موجود را دست‌کاری می‌کنند و ارقام صحیح را به افکار عمومی ارائه نمی‌دهند. وقتی که آن‌ها چنین کاری را در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری که خودمضحک‌ه‌ای بی‌شماره است در ابعاد چندین میلیونی می‌کنند، در موارد دیگر همین کار را به راحتی نوشیدن یک لیوان آب انجام می‌دهند!

معاون وزیر آموزش و پرورش که همچنین رئیس نهضت سوادآموزی ست در نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی مطبوعات و خبرگزاری‌ها شرکت کرد. او روز ۱۲ آبان ۱۳۹۱ با حضور در غرفه‌های خبرگزاری‌های گوناگون گفت که بی‌سوادی ایران ۸/۶٪ جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند که برابر است با ۹ میلیون و ۷۱۹ هزار نفر در گروه سنی بالای شش سال. علی‌باقرزاده سپس به جای این که اندکی توضیح دهد که چرا پس از سه دهه‌ای که از استقرار جمهوری اسلامی می‌گذرد و در حالی که خمینی در ادامه‌ی اقدامات مردم‌فریبانه‌ی جمهوری اسلامی در ابتدای استقرارش، یعنی در دی ماه ۱۳۵۸ فرمان ایجاد نهضت سوادآموزی را صادر کرد، هنوز این تعداد بی‌سوادی وجود دارد، اقدام به آسمان و ریسمان باقی کرد و گفت که ۳٪ ده ساله تا نوزده ساله‌ها به علت معلولیت ذهنی از تحصیل محروم شده‌اند و به همین خاطر در سرشماری افراد بی‌سوادی ثبت گشته‌اند. بعید است باقرزاده به عنوان معاون وزیر آموزش و پرورش نداند که متأسفانه معلولان ذهنی در تمام کشورها وجود دارند و این دلیل بر آن نمی‌شود که با روش‌های خاص خواندن و نوشتن فرانسوی‌ها در کشورهایمانند فنلاند، کوپا، روسیه و غیره که بر اساس داده‌های بین‌المللی بیسوادی وجود ندارد معلولان ذهنی و

غیره زندگی می‌کنند اما سواد هم می‌آموزند. در ثانی همین‌جا معلوم نشد که چرا وقتی از معلولان ذهنی سخن می‌رود، طبقه‌بندی سنی از شش سال به ده سال ارتقاء می‌یابد و تکلیف بقیه شش ساله تا ده ساله‌ها که به قول او معلول ذهنی هستند چه می‌شود؟ به همین خاطر بهانه‌های دیگر باقرزاده برای توجیه این همه بی‌سوادی در ایران به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. او با افتخار می‌گوید که نسبت بی‌سوادی شهر و روستا کاهش یافته با نسبت بی‌سوادی زنان به مردان نیز کم شده است. اینها نیز جای هیچ‌گونه افتخاری ندارد چرا که در تمام کشورهای جهان مانند ایران شهر و روستا وجود دارد و زن و مرد هم همینطور، لذا در کشورهایی که بی‌سوادی ریشه‌کن شده است تفاوتی این‌چنینی وجود ندارد.

رئیس سازمان نهضت سوادآموزی در بخشی دیگر از سخنانش به این نکته اشاره کرد که در استان‌های سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی، کردستان، خراسان شمالی و کرمان بیش‌ترین آمار بی‌سوادی وجود دارد. نامبرده چند لحظه بعد خوزستان را هم به این استان‌ها اضافه می‌کند و ادعا می‌نماید که اگر در این استان‌ها زنان بی‌سوادی بیش از مردان هستند دلیلی به جز قومیت و تفکرات قبیله‌ای آنان وجود ندارد! اما همه‌ی این‌ها چیزی به جز توجیه‌تراشی بی‌پایه و اساس برای یک شکست بزرگ جمهوری اسلامی در زمینه‌ی سوادآموزی نیست. پیش از هر چیز باید گفت که معاون وزیر در مورد آمار بی‌سوادی دروغ می‌گوید چرا که بر اساس آمارهای معتبرتر از ارقام جمهوری اسلامی، تا ۳۰٪ جمعیت بالای شش سال ایران بی‌سوادی هستند و ایران در این زمینه حتا بعد از برخی کشورهای منطقه همچون قطر، بحرین یا ترکیه قرار دارد. واقعیت این است که علی‌رغم فرمان‌های خمینی و دیگر اقدامات جمهوری اسلامی از قبیل تشکیل نهضت سوادآموزی، این رژیم بهای لازم را به این موضوع نداد و ترجیح داد به جای اختصاص بودجه و نیروی انسانی لازم و کافی برای ریشه‌کن کردن این معضل بزرگ، زرادخانه‌ی خود را برای جنگ خارجی و سرکوب داخلی مردم تجهیز کند. ضمن این که جمهوری اسلامی مانند هر رژیم سرکوب‌گری نمی‌خواهد که با یک جمعیت صددرصد باسواد روبه‌رو باشد که ذهن پرسشگری دارد و با کسب آگاهی در برابر آن قد علم می‌کند.

جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر هر بار دلیل و توجیهی برای انبوه میلیونی بی‌سوادی تراشیده است و با بازی بر سر سن آنان، قومیت یا جنسیت بی‌سوادی، تلاش کرده است که به جای پذیرفتن شکست سیاست ریشه‌کن نمودن بی‌سوادی، ارقام و آمار بی‌پایه و اساس ارائه دهد. سازمان‌های بین‌المللی همچون یونسکو تعاریف گوناگونی از بی‌سوادی ارائه کرده‌اند. این سازمان در سال ۱۹۵۸ میلادی یک فرد بی‌سوادی را این‌گونه تعریف کرد: "یک شخص بی‌سوادی است اگر نتواند موضوع ساده‌ای را که به زندگی روزمره اش مربوط است بفهمد، اما نتواند همان را بنویسد و بخواند." بیست سال بعد همین نهاد وابسته به سازمان ملل متحد تعریف دیگری از بی‌سوادی کرد که همچنان پابرجاست. این تعریف که آن‌را عملی هم نامیده‌اند، چنین

یادداشت‌های سیاسی

بی سوادی در ایران

است: "یک شخص از لحاظ عملی بی سواد است اگر نتواند به تمام فعالیت‌هایی بپردازد که محتاج سواد است تا گروه یا جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند بتواند عمل کند. یک شخص بی سواد است اگر نتواند خواندن و نوشتن و محاسبه کردن را برای شکوفایی شخصی و جمعی اش انجام دهد." بر اساس این تعاریف یونسکو، مرد و زن بودن، کرد و بلوچ بودن، معلول ذهنی بودن و غیره جایی در بی سوادی افراد نمی‌تواند داشته باشد. ضمن این که در جمهوری اسلامی میلیون‌ها تن از اقلیت‌های دست‌جمعه‌امکان سوادآموزی را به دلایل اقتصادی ندارند و گرنه علتی وجود نداشت که بر اساس آمار رسمی دست کم سه میلیون کودک از تحصیل بازمانند و مجبور باشند به علت فقر ترک تحصیل کنند و با انواع مشاغل کاذب یا رنج آور و نامتناسب با سن شان به کار بپردازند و کمک خرج خانواده باشند. علی‌باقرزاده قومیت را علت بخشی از بی سوادی در ایران اعلام می‌کند، این در حالی است که جمهوری اسلامی با سیاست‌های ارتجاعی نژادپرستانه ده‌ها هزار کودک افغان یا افغان-ایرانی را از تحصیل بازداشته و آنان را اجباراً روانه‌ی خیابان‌ها نموده است.

به زودی سی و چهار سال از استقرار جمهوری اسلامی می‌گذرد و هنوز میلیون‌ها نفر بی سواد در ایران وجود دارد. جمهوری اسلامی نه خواسته و نه توانسته است بی سواد را در ایران ریشه کن کند، برای ریشه کن نمودن بی سواد هم باید سدی را که در برابرش قرار گرفته و رژیم حاکم است، فروپاشاند.

نقش سیاست‌های نئولیبرالی جمهوری اسلامی در تعمیق بحران اقتصادی

در ارتباط با معضل کسری بودجه، بار این معضل را بر دوش کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه خواهد انداخت.

اما شاید مهم‌ترین سوالی که پاسخ نداده‌ایم این باشد که چرا کسری بودجه؟ چرا هزینه‌ها آن‌قدر بالاست که درآمدها با آن نمی‌خوانند و این توده‌های زحمتکش هستند که باید تاوان آن را بپردازند؟

تا آنجا که به بودجه عمومی بر می‌گردد، بخش بزرگی از درآمدهای آن از طریق نفت و مالیات تامین می‌شود که تامین‌کنندگان اصلی آن کارگران و زحمتکشان هستند، اما بخش اصلی آن‌ها را دستگاه عظیم بوروکراسی، نظامی و مذهبی رژیم می‌بلعد، دستگاه‌هایی که رژیم برای بقای خود به آن‌ها نیاز دارد. دستگاه‌هایی که نبودشان می‌توانست منجر به افزایش بودجه‌ی عمرانی بصورت واقعی شود، آن‌هم بدون آن‌که کسری بودجه را به کارگران تحمیل نماید. آن‌چه را که کارگران ایران در طول این سال‌ها با فقر خود تاوان آن را داده‌اند، چیزی جز هزینه‌ی سنگین ماشین حکومتی نبوده و تنها با پایان دادن به این حاکمیت است که می‌توان این بار سنگین را از دوش کارگران برداشت. هر راه حل دیگری که مطرح می‌شود چیزی جز فریب کارگران نیست. عمده کردن بحران خارجی و مرتبط کردن مشکلات کارگران به حل آن چه آگاهانه باشد و چه ناآگاهانه، تنها با هدف جلوگیری از صف‌آرایی قطعی کارگران در برابر حکومت است. مساله اصلی، نظم سرمایه‌داری حاکم و رژیم سیاسی پاسدار آن، جمهوری اسلامی است و تنها با سرنگونی انقلابی این رژیم به دست کارگران و زحمتکشان و برقراری حکومت شورایی و سوسیالیسم است که می‌توان به این بحران و شرایط وحشتناکی که بر کارگران و زحمتکشان تحمیل شده است، پایان داد.

شده بود که بودجه جاری آموزش و پرورش پاسخگوی حقوق ۷۰ هزار معلمی که در این سال به استخدام وزارتخانه درمی‌آیند نیست. حال در نظر بگیرید که دولت بخواهد ۲۰ درصد از این بودجه را کم کند!! آن وقت حتا پولی برای پرداخت حقوق معلمان وجود ندارد و این البته در جمهوری اسلامی چیز غریبی نیست. وقتی کارگران در بخش خصوصی ماه‌ها در انتظار دستمزدهای خود می‌مانند، کشیده شدن این امر به بخش دولتی و از جمله تسری آن به معلمان نیز در این شرایط دور از انتظار نمی‌باشد. تا این‌جا آن‌چه که به این مطلب ربط دارد عواقب کاهش بودجه‌ی جاری می‌باشد که طبعاً پایین‌ترین گروه‌ها یعنی کارگران، معلمان، پرستاران و مانند آن بیشتر از همه در خطر عواقب آن هستند. اما نتایج کاهش بودجه عمرانی بر اقتصاد چیست؟ اگرچه به گفته‌ی مرادی معاون احمدی‌نژاد ۳۰ درصد بودجه عمرانی پرداخت خواهد شد، مصباحی مقدم رییس کمیسیون برنامه و بودجه از تحقق تنها ۵ هزار میلیارد تومان یعنی کمتر از ۱۵ درصد بودجه عمرانی سخن گفته بود که دو روز بعد همان‌طور که نوشتیم وی سخنان خود را تعدیل کرد، و تحقق بودجه عمرانی را به دو برابر یعنی به ۱۰ هزار میلیارد تومان رساند. در مورد بودجه عمرانی اول این که بخش مهمی از این بودجه در اختیار پروژه‌هایی قرار گرفته و می‌گیرد که در اختیار سپاه پاسداران قرار دارند یا متعلق به ارگان‌هایی مانند صداوسیما هستند که این پول‌ها را در راستای پروژه‌هایی که در خارج از کشور دارند صرف می‌کنند، دوم این که کاهش بودجه‌های عمرانی تاثیر مستقیم‌اش بر اقتصاد، بلا تکلیف ماندن پروژه‌های نیمه‌کاره و بیکاری کارگرانی است که در این پروژه‌ها مشغول به‌کار می‌باشند. بلا تکلیف ماندن این پروژه‌ها هم از نظر بیکاری کارگران و هم از نظر مشکلاتی که برای زیرساخت‌های اقتصادی جامعه ایجاد می‌کند مانند تامین جاده، ساختن سد، تامین آب و برق و غیره قابل توجه می‌باشند که به‌نوبه‌ی خود مشکلاتی در بخش‌هایی همچون صنعت را فراهم می‌آورند که باز این موضوع در اشتغال کارگران بسیار مهم می‌باشد.

اما همان‌طور که گفته شد راه حل دیگر حکومت، استقرار از بانک مرکزی است که آثار آن را کارگران در افزایش تورم حس می‌کنند. براساس آمارهای دولتی میزان نقدینگی طی ۷ سال گذشته از ۶۵ هزار میلیارد تومان به رقم ۳۹۵ هزار میلیارد تومان رسیده است، یعنی در طی ۷ سال ۶ برابر شده است. در اقتصادی که دچار رکود همراه با تورم است، افزایش نقدینگی نتیجه‌ای جز افزایش تورم و رکود را دنبال نخواهد آورد. افزایش قیمت طلا و ارزهای خارجی در واقع نتیجه‌ی این شرایط هستند. حال باید دید که با توجه به کسری بودجه‌ی بی‌سابقه‌ی حکومت افزایش نقدینگی به کجا رسیده و چه آثار توری جدیدی از خود برجای خواهد گذاشت. طبیعی است که در این شرایط باید منتظر گران‌تر شدن کالاها از جمله طلا و ارزهای خارجی نیز بود. بنابر این تا این‌جا کار تمامی سیاست‌های رژیم



زنده باد سوسیالیسم

کارگران و زحمتکشان!

سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیست و کارگری است که برای برانداختن نظام سرمایه‌داری و استقرار یک نظام کمونیستی، متشکل از انسان‌های آزاد و برابر از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه می‌کند.
به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورانی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:
Gironummer 2492097
نام صاحب حساب : Stichting ICDR
IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://98.130.52.118/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 633 November 2012

است منهدم نمود. پیش و بیش از آن که حزب الله لبنان فعالیت های تبلیغی را حول این ماجرا به ویژه از کانال تلویزیونی خود به نام المنار آغاز نماید، مقامات گوناگون جمهوری اسلامی شروع به تیریک گویی برای این اقدام نمودند و ادعا کردند که این پهیاد که نام ایوب را داشته است به مدت سه ساعت پیش از انهدام عکس هایی را از مقرهای نظامی اسرائیل مخابره نموده است. آنها همچنین ادعا کردند که این هواپیمای بدون سرنشین از مرز لبنان به پرواز درآمده است و مسافتی برابر با سی صد کیلومتر را در خاک اسرائیل پیموده است، این در حالی است که اسرائیل از شمال تا جنوب ۴۷۰ کیلومتر در بلندترین طول خود درازا ندارد و همگان از ظرفیت های مهم دفاع هوایی اسرائیل که با کمک بزرگ ترین قدرت های جهانی از قبیل آمریکا، فرانسه و آلمان به آن دست یافته، آگاهند!

روز ۳ آبان ۱۳۹۱ نیز یک کارخانه ی ساخت سلاح در جنوب پایتخت سودان منفجر شد. هر چند اسرائیل رسماً هیچ مسئولیتی در این زمینه به عهده نگرفت اما یکی از وزرای آن که موشه یلئون نام دارد به رادیو اسرائیل گفت که سودان هم پیمان جمهوری اسلامی ست و گذرگاهی برای حمل و نقل سلاح های جمهوری اسلامی ست. سپس گفته شد که کارخانه ی منفجر شده زیر نظر سپاه پاسداران بوده است. احمد بلال

در صفحه ۱۰

یادداشت‌های سیاسی

تنش‌های جمهوری اسلامی و اسرائیل

سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است. لذا طبیعی‌ست که رژیم های ارتجاعی همواره سیاست های خارجی خود را در ادامه ی سیاست های داخلی سرکوبگرانه تنظیم می کنند و با ماجراجویی نظامی و تحریک یکدیگر نه فقط هستی مردم کشورهای مربوطه که یک منطقه از جهان را در معرض خطر جدی قرار می دهند. جمهوری اسلامی ایران و حکومت اسرائیل علی رغم تضادهای عمیقی که دارند به عنوان دو رژیم ستمگر مدت هاست که کل منطقه ی خاورمیانه را در خطر جنگی خانمانسوز و سراپا ارتجاعی قرار داده اند. این دو رژیم که در پیگیری اهداف ضدانسانی داخلی و خارجی خود اغلب گوی سبقت را از یک دیگر می ربایند، در روزهای اخیر مستقیم و غیرمستقیم در دو ماجراجویی شرکت کردند و تلاش نمودند ظرفیت های یکدیگر را در یک جنگ احتمالی محک بزنند.

نیروی هوایی اسرائیل روز ۱۵ مهر ۱۳۹۱ یک هواپیمای بدون سرنشین نظامی یا پهیاد را که سپس گفته شد حزب الله لبنان به پرواز درآورده



دمکراسی شورایی

آغاز پخش برنامه‌های تلویزیونی دمکراسی شورایی

تلویزیون دمکراسی شورایی از روز ۱۵ آبان (۵ نوامبر) پخش برنامه‌های خود را آغاز کرده است. تلویزیون دمکراسی شورایی ادامه‌ی راه و مسیری‌ست که پیش از این رادیو دمکراسی شورایی آن را پیموده و مخاطبان رادیو با آن آشنا می‌باشند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین‌قرار است:

دوشنبه‌ها ساعت هفت‌ونیم شب به وقت ایران، ساعت پنج عصر به وقت اروپای مرکزی و هشت صبح به وقت لس‌آنجلس.

چهارشنبه‌ها ساعت ده‌ونیم شب به وقت ایران، ساعت هشت شب به وقت اروپای مرکزی و ساعت یازده صبح به وقت لس‌آنجلس.

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هانتبرد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌ونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

com.andishehnews.www

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

North America: Galaxy 25 Frequency:12090 Horizontal Symbol Rate: 20000 3/4
Europe, Middle East: Hot Bird 8, Frequency: 10723 Symbol Rate:29900 3/4

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی